

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شماره ۱۲

# بیکار

دوشنبه، بیست و پنجم تیرماه ۱۳۵۸ بهار: ۱۵ ریال

درباره ترکیه  
صفحه ویژه کردستان  
چگونه کنتراچی های حزب توده در جنبش  
کارگری اخلال میکنند؟ از کارگران مبارز صفحه ۸ و ۹

## درباره دولتی کردن بعضی صنایع وابسته

توده های متحدیده، ما سالیهاست که زیر بار استعمار و استعمارگرانی میریالیستها و نوکران داخلی آنها رنج میکشند. در این راه با راضی هموار ره بدوش زحمتکش نبوده است. به همین دلیل بود که در جریان انقلاب خشم و کینه بی کران این زحمتکشان به طرق مختلف بروز پیدا میکرد. موفسات وابسته مورد حمله قرار میگرفت، به آتش کشیده میشد، و... توده های زحمتکش ماباجنین خشم و کینه ای نشان میدادند که اگر تحت رهبری پیگیرو انقلابی در آیند چگونه قادر خواهند بود که نظام سرمایه داری وابسته را منهدم سازند. اما میوه چینشان انقلاب آنها که با قدرت تمام به انقلاب فرمان ایست داده اند، از همان ابتدای حاکمیت خود در این مورد نیز درست در جهت عکس منافع زحمتکشان قدم برداشتند. و در این راه تمام کوشش خود را برای حفظ مناسبات حاکم (با اندکی تغییرات کمی) بکار بردند.

پس از قیام بهمن ماه نیز تمام توده های آگاه خلق و همه نیروهای انقلابی بر ضرورت تصفیه حساب قطعی با سرمایه داری وابسته تاکید داشته اند. روشن است که اینکار تنها با ملی کردن تمام موفسات امیریالیستی و دلان داخلی آنها از جمله صنایع و معادن، میتوانست عملی باشد.

**معنای ملی کردن چیست؟**  
اول اینکه کلیه سهام و دارائی های سرمایه داران وابسته که سالیهاست با خیانت به خلق خود وسیله استثمار را برای امیریالیستها فراهم آورده اند، به نفع خلق مصادره گردد.

دوم اینکه، سرمایه های امیریالیستی که چندین برابر سرمایه اولیه خویش، از خون مردم ما مکیده اند، مصادره گردد.

سوم اینکه، شوراها و کمیته های کارگری برای نظارت بر امور مربوطه بوجود آیند و بدینترتیب ضمانت اجرائی چنین هدفی (یعنی ملی کردن صنایع) با نظارت کارگران تامین گردد.

هرگونه سیاست نیم بندی که از سیاست فوق الذکر تبعیت نکند، در بهترین حالت تنها باعث یک اصلاح و زرفرم در مناسبات سرمایه داری وابسته خواهد بود و نه چیز دیگر.

## اما سیاست دولت موقت در این باره چه بوده است؟

دولت موقت از آنجا که بنا بر ماهیت طبقاتی خویش نه خواهان نابودی سیستم سرمایه داری وابسته بلکه تنها خواهان اصلاحاتی در آن است. در این مورد نیز ماهیت وجودی شورا نشان داده است:

در ابتدا دولت موقت تنها به مصادره اموال و دارائی های دربار که لاجرم شامل سهام (در بار) در صنایع نیز میشد اکتفا نمود. و بخیال خود دیگر کار را تمام شده میدانست.

پس از آن سیاست دولت موقت درباره صنایع (و به طور کلی موفسات وابسته به امیریالیسم) عبارت بوده است از کوشش برای نجات تمام کمال آن، و بقول نخست وزیر (در هنگام نطق خود به مناسبت اعلام دولتی کردن برخی صنایع) گذاشتن "جوبزیر بگل" صنایع وابسته (صنایعی که بیشتر مدیران و سهامداران بزرگ

بقیه در صفحه ۴

## دادگاه خلق، دادگاه انقلاب

خشم انقلابی توده ها، آنجا که سردمداران بورژوازی در رابطه با خصلت سازشکارانه اش از برخورد قاطع با تبه کاران زالو مفت، که به قیمت خانه خرابی زحمتکشان عمری افسانه وار زیسته اند، عاجز میماند، بار دیگر در اعدام انقلابی یک عنصر ضد خلقی تیلور یافت. اسدالله موسوی (بهیمانی) - فئودال، مزدور امیریالیسم انگلیسی، دلال بیمه انکار بیهای شرکت نفت،

## نتایج قیام بهمن ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر - ۲

### قدرت دو گانه و ارگانهای قدرت توده ای

چرا شوراها و کمیته های کارگری، دهقانی، سربازی و کارمندی از همان ابتدا مورد نفرت و تهاجم دولت موقت قرار گرفته است؟  
دولت موقت از موضع سازشکاری با امیریالیسم همواره در پی محدود کردن جنبه انقلابی کمیته ها و اخلال آن در مامشین دولتی بوده است

بودی کامل نظام سیاسی ضد خلقی و استقرار قدرت دولتی انقلابی و نظم نوین برخاسته های نظم ارتجاعی کهن، بلکه با تغییر در قدرت دولتی و ترکیب نیروهای شرکت کننده در قدرت حاکم در چارچوب حفظ سیستم وابستگی عملی گردید.  
از این رو به اعتبار ماهیت طبقاتی دولت موقت، به اعتبار حفظ پایه های اصلی مناسبات ضد خلقی گذشته و بقای نفوذ امیریالیسم در زمینه های اقتصادی سیاسی و نظامی... تضاد عمده جامعه یعنی تضاد خلق و امیریالیسم حل نشد و انقلاب دموکراتیک و ضد امیریالیستی خلقهای ما در نیمه راه ماند.  
حال به جنبه های دیگر "نتایج قیام بهمن ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر" می پردازیم.

## ۳- قدرت دوگانه

مبارزات انقلابی توده ها همراه با ست شدن پایه های حاکمیت رژیم وابسته به امیریالیسم شاه خائن و از هم پاشیده شدن سیستم ضد انقلابی آن در همه جوانب اشکال سازمانی - انقلابی ای را آفرید که بتوده ها امکان داد تا بتدریج نطفه های قدرت خویش را در هر جایی که شرایط اجازه میداد به وجود آورند. مظهر این نظم انقلابی، کمیته های اعتصاب، شوراها، کمیته های انقلابی و... بودند که در محلات و مناطق مختلف شهر، کارخانه ها، ادارات، دانشگاه و... تشکیل شدند.

این نهادهای انقلابی که به ابتکار بی واسطه توده ها در برابر قدرت ضد انقلابی سرمایه داری وابسته بوجود آمده بودند از یکسو ارگان نبرد توده ها بودند و توده ها را در مبارزات انقلابی علیه رژیم مزدور وابسته به امیریالیسم شاه خائن یاری میرساندند و از سوی دیگر به عنوان ارگان قدرت انقلابی عمل میکردند (نمونه های بارز نقش کمیته انقلابی کارگران و کارکنان صنایع نفت در جلوگیری از صدور نفت، مانع است از رساندن نفت برای مصارف نظامی ارتش ضد خلقی، اعتصابات سیاسی یکپارچه ۱۰۰ شوراها و کمیته های انقلابی در موفسات آب، برق، حمل و نقل، وزارت خانه ها و ادارات دولتی، کمیته های محلات و... کمیته ها (شوراها) کارکنان بانک ها و... قابل ذکرند.

این ارگانها نطفه های حاکمیت توده ای و دولت انقلابی آینده نماینده توده ها را در بطن خود داشتند. پس از قیام شکوهمند مسلحانه توده ای و سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی که منجر به دستیابی بورژوازی لیبرال نامبرده که به خاطر سالیها استثمار و چپاول مردم و خیانتهاش، به ویژه در بهیمان و خوزستان - چون گاو پیمانی سفید مشهور بود، و پس از قیام بهمن ماه از سوی "کمیته" دستگیر و فوراً به بهیمان فرستاده شد تا در آنجا مورد محاکمه و دادخواهی واقع شود. در تاریخ ۵۸/۴/۲۱ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان از قرار معلوم با اعمال نفوذ اطرافیان موسوی تصمیم به آزاد کردنش میگردد. و این بر مردم بقیه در صفحه ۱۱

### مقدمه

مادربحث پیش (منتشره در بیکار شماره ۸)، قسمت اول این بحث را درج کردیم و باین نتیجه رسیدیم که:  
۱- رژیم مزدور سلطنتی در ارتقای شکوهمند توده ای سرنگون شد و قدرت سیاسی بورژوازی کمیرادور حاکم ضربات مرگباری را متحمل گردید اما کلاً نابود نشد و بخش غیر بوروکرات بورژوازی وابسته توانست در قدرت سیاسی جدید نیز سهمی برای خود حفظ کند.

۲- با سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی قدرت دولتی بدست بورژوازی اقتاد و ترکیب نیروهای شرکت کننده در قدرت عمیقاً متزلزل شد. بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی مرفه و بورژوازی وابسته غیر بوروکرات سابق، لذا در برپایی تحول سیاسی پس از قیام تا آنجا که مربوط به قدرت دولتی و دست شدن مامشین دولتی میشد این تغییرنه برپایه نا-

## ارتش مردمی یا چماق ارتجاع؟

امید مقامات پتناگون:  
وجود ۱۵۰۰۰ افسر با تمایلات طرفدار آمریکا در ارتش ایران

دولت بازرگان سرانجام با لایحه عفو عمومی گناه مدتها و رد زبانتی بود، توانست گام دیگری در جهت تثبیت بورژوازی بر دارد. اینکه بسیاری از این عفو شدگان دشمنان و مستقیم و غیرمستقیم، بخون خلق آغشته است اینکه تعدادی از سرسیردگان رژیم سابق (از قبیل فرید، فلاخی و...) چنانکه گوئی دستهای قدرتمندی از تصفیه انقلابی آنان جلوگیری میکنند، در راس ماوروند، همه و همه گواه آنند که ارتش در همان قالب "طاغوتی" اش تجدید سازمان می یابد. وقتی این مخایق را در کنار اظهارات دولت موقت مبنی بر لزوم استفاده و بکار گرفتن سلاحهای پیچیده خریداری شده از آمریکا و در نتیجه ضرورت استفاده از مستشاران آمریکائی که بی وجودشان آنهمه جنگ افزار به مفتی آهن قراضه تبدیل خواهد شد،

بقیه در صفحه ۹  
کار چاق کن زدوبندهای دولتی و سناتور مجلس ضد خلقی شاه - در یورش حق طلبانه ای که مردم بهیمان به محصل نگهداری وی بردند، به ضرب گلوله از پای درآمد.  
نامبرده که به خاطر سالیها استثمار و چپاول مردم و خیانتهاش، به ویژه در بهیمان و خوزستان - چون گاو پیمانی سفید مشهور بود، و پس از قیام بهمن ماه از سوی "کمیته" دستگیر و فوراً به بهیمان فرستاده شد تا در آنجا مورد محاکمه و دادخواهی واقع شود. در تاریخ ۵۸/۴/۲۱ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان از قرار معلوم با اعمال نفوذ اطرافیان موسوی تصمیم به آزاد کردنش میگردد. و این بر مردم بقیه در صفحه ۱۱

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

# قدرت دوگانه و

مسالمت آمیز قدرت بودند ، و در این میان امپریالیسم علیرغم ضربات وارده بر قدرت سیاسی بورژوازی وابسته هنوز از موضع قدرت و ابتکار عمل ( با در دست داشتن ارتش ) بر سر میز مذاکره نشسته بود خواهان آن بود که از موضع ابتکار عمل وارد این معامله سیاسی گردد و حتی با تغییر رژیم سلطنتی و با واگذاری بخشی از قدرت به بورژوازی لیبرال و تا حدی موقتاً به خرده - بورژوازی مرفه ، جلو پیشرفت انقلاب را بگیرد و ماشین دولتی و به ویژه ارتش را از گسیختگی مومن دارد (۵) ، لیکن پس از قیام معادلات دچار دگرگونی میگردد ، خلق بدون سلاح به خلق مسلح بدل میگردد و میرود تا نیروی جنگی سازمان یافته خود را پدید آورد ، و ارتش بر اثر تهاجمات مسلحانه خلق و آتش قیام در معرض خطر ناشی ، و در هم شکستگی قرار میگردد . خلق ابتکار عمل را در دست میگیرد و از موضع قدرت وارد میدان میشود و امپریالیسم ابتکار عمل را از دست داده و به موضع ضعف و دنباله روی میافتد و درست تحت همین شرایط قدرت دوگانه شکل میگردد . اینها تمام آن شرایطی است که بر چگونگی سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم و تغییر و تحولات سیاسی در مرحله پس از قیام نسبت به مرحله قبل از آن ، رنگ و کیفیت تازه ای میبخشد .

بدون توجه به این تفاوتها و معادلات نیروها ، و گفتن این سخن که امپریالیسم با برنامه ریزی آگاهانه و با ابتکار عمل سیر تحولات را در همان ایام قیام و پس از آن به نفع خود رقم زد و دولت موقت و قدرت سیاسی جدید حاصل سازش برنامه ریزی شده امپریالیسم از موضع ابتکار عمل با بورژوازی لیبرال است و بدین لحاظ ، این ارگان نماینده مستقیم سیاسی او محسوب میشود ، یکارزیایی غیر واقع بینانه و " چپ " از سیر تحولات اخیر میباشد .

## ارزیابی راست از این رابطه

و اما انحراف دوم آنکه ، دستخوش این توهم شویم که قدرت سیاسی حاکم در کف خرده بورژوازی بوده و دولت موقت با ترکیب بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه تحت هژمونی سیاسی خرده بورژوازی مرفه و تابع خواستها و منافع آن است ، در این راه از واقعیات و استدلالاتی همچون اتکاء دولت به حمایت مداوم امام خمینی ، عقب نشینی های دولت موقت در مقابل فرمانها و درخواستهای امام خمینی در موارد مختلف و ناتوانی از مقابله فوری با ارگانهای قدرت خرده بورژوازی تحمل ناگزیر "ولتا" و درکنار رد دولت خویش و در مواردی نقض اقدامات و دستورات دولت موقت تا حد فلجی برخی ارگانهای آن ( دادگستری ) توسط فرمانهای امام و ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و ... که همگی جنبه ای از واقعیات و رابطه بین این دو قدرت را نشان میدهد ، یاری جویم .

در این هیچ تردیدی نیست که قدرت دولت موقت ناشی از امکان یابی بورژوازی لیبرال بر سر آمدن بر جنبش شده ها و خرش به سمت قدرت و تأییدات مسدوم و پشتیبانی کامل رهبران خرده بورژوازی از آنست و باین اعتبار از سازش و دفاع ناآگاهانه بخش قابل توجهی از توده های مردم برخوردار است .

اما بدون شک توقف در ظاهر امور و تکیه بر یک جنبه از واقعیات ما را دچار یکجانبه نگری خواهد کرد . آن نکته ای که در تحلیل تمامی این واقعیات و جریانات باید مورد توجه قرار گیرد ، ارزیابی آن سیاستی است که در طی تمام دوران فوق بر مواضع ، عملکردها و دیدگاههای ارگانها و رهبری خرده بورژوازی سایه انداخته است .

خرده بورژوازی ، بخصوص از آن زمانیکه ، با سقوط رژیم مزدور سلطنتی قسمتی از قدرت سیاسی را یافت ، از آنجا که در امر پیگیری انقلاب به اعتبار ماهیت طبقاتی اش دستخوش تزلزل و محافظه کاری بود ، از آنجا که فاقد یک دورنما و برنامه روشن سیاسی ، اقتصادی و ... بود ، و از آنجا که در " اتوپیسم " سیاسی

(۵) - جیمز بل کارشناس کاخ سفید واشنگتن در ۱۶ بهمن اعلام نمود :

" آمریکا باید با آیت الله همکاری کند تا نظر - اتش را که دهها سال است برای آن مبارزم خستگی ناپذیر نموده است جامه عمل بپوشاند . آمریکا می - تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به بهانه عدم مداخله ارتش در سیاست در همان موضع قبلی بمانند ، تشویق به سازش با خمینی بنماید "

خواهان محدود کردن و پایان بخشیدن هرچه سریعتر به حرکات انقلابی توده ها و ممانعت از تداوم انقلاب بود و به انحاء مختلف و تاکتیکی های گوناگون ، در جهت محدود کردن کار انقلابی کمیته ها و انحلال آنها در ارگانهای دولتی و تلاش تبدیل آنها به جزئی از اجزاء ماشین دولتی تلاش میکرد و بر آن بود تا قدرت سیاسی را به انحصار دولت موقت بورژوازی در آورد . ( ۱ ) اما بورژوازی لیبرال در عین حال در این راه با مشکلات بیشماری روبرو بوده است . ضعف تاریخی بورژوازی لیبرال و بخصوص ضعف پایگاه اجتماعی آن ، مضمون و پتانسیل انقلابی بالای جنبش توده ای ، ضربات وارده بر ماشین دولتی کهن و از هم پاشیدگی دستگاه اداری ، نظامی ، سیاسی آن و ... مجموعاً عواملی هستند که دولت موقت را ضرورتاً و علیرغم حمله ها و مانورهای تهاجمی اش بر علیه رهبران و ارگانهای خرده بورژوازی و اقدامات انقلابی آنان ( ۲ ) ، ناچار از تمکین های موقت و عقب نشینی و سازش های تاکتیکی با خرده - بورژوازی نموده است . تا با برخوردی دوگانه بتواند از قدرت او در سرکوب مبارزات توده ها ( کارگران ، دهقانان ، ملیتها ) در شرایطی که جو انقلابی جامعه بالا است و ارتش هنوز دستخوش تلاطم است ، بهره برداری کند ( ۳ ) .

## رابطه دولت موقت و این ارگانها

توضیح این نکته ضروری است که در ارزیابی از رابطه دقیق و مبتنی بر واقعیت میان دولت موقت و ارگان حاکمیت خرده بورژوازی ، نباید دستخوش اشتباه شویم . به ویژه آنکه ، انحراف از یکارزیایی صحیح میتواند ما را به دامان دو تحلیل انحرافی " چپ " و راست از رابطه بین این دو نیرو و نهایتاً از نتیجه تحول سیاسی پس از قیام و ماهیت رژیم استقرار یافته بیاندازد :

## ارزیابی چپ روانه از این رابطه

یکی اینکه با تکیه بر سازش بورژوازی لیبرال با بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم بطور کلی قبل از قیام ( ۴ ) و پس از قیام و بدون توجه به شرایط تغییر یافته در این دو مقطع تاریخی ، کل تحول سیاسی را نتیجه توطئه امپریالیسم و سازش بورژوازی لیبرال ارزیابی نمائیم و معتقد شویم که بروز قیام هیچ تغییری در شرایط و چگونگی انتقال قدرت بدست نیروهای جدید نداده است . این دیدگاه و برخورد " چپ " نخبه - نگه مهم توجه نمیکند که اگر امپریالیسم و بورژوازی لیبرال قبل از قیام و با تکیه بر توهمات خرده - بورژوازی در تلاش و فعالیت های پنهانی برای انتقال

خودش مملکتی دارد ولی از یک جهت خیلی راحت است . یک فرد یا یک عده ای صاحب قدرت و صاحب نیروی نظامی می - آید و مواضع دشمن را از رادیو تلویزیون گرفته تا پادگانها و استحکامات و دربار همگی را میگیرد و بعد مستقر میشود و آن نظامی هم که در نظر داشته و برای آن این عمل را کرده آن نظام را برقرار میکند و چون صاحب قدرت است و ثروت و امکانات دارد مرحله سادگی را آنطور که دلش میخواهد آنرا به انجام میرساند . " ( پیام تلویزیونی مهندس بازرگان . کیهان ۵/۲۵ )

( ۲ ) - " فلان عالم عالیقدر عظیم الشان روحانی چشون رهبری داشته ، چون دلسوزی کرده ، چون خدمت کرده ، چون علاقه داشته شرعاً و سیاستاً خودش را مسؤول میدانند که ملت را رها نکنند و بلکه سرد هر چیزی بکنند و همه جا دستور بدهد و این احساس وظیفه را دارد و در هر حالتی امر و نهی میکند " .

پیام تلویزیونی مهندس بازرگان . کیهان ۵/۲۵

( ۳ ) - " ... در برابر این مسئله ، کمیته ها پاسدارها و افراد گروهائی که بیشتر آنها مسلح هم هستند و فداکارانه و با حسن نیت خدمت میکنند ولی ضمناً ایجاد هرج و مرج و از هم گسیختگی میکنند آیا باید اینها را از بین برد ؟ بیچ وجه من البوجه ... پس باید حتماً مخصوصاً آنجا که جنبه انتظامی و نظامی دارد یعنی کار پاسدارها و کمیته ها اینها نه تنها نباید هیچ کار و عملی را بر خلاف دولت و بر خلاف سیاست عمومی مملکت انجام دهند - البته با تصویب شورای انقلاب و تأکید رهبری انقلاب معین میشود هیچ عملی را بر خلاف آن نباید بکنند چه برسد به اینکه مخالفت و ایجاد مزاحمت بکنند و دستور بدهند " .

پیام تلویزیونی مهندس بازرگان . کیهان ۵/۲۵

( ۴ ) - ما جامعه شوبه زمینده های سیاسی - اقتصادی قیام بهمین ماه از انتشارات سازمان .

اقتدار نامهمون و بکلی متفاوت بود : ۱ - دولت موقت نماینده منافع بورژوازی ۲ - ارگانهای قدرت توده ای . قدرت دولتی همچنان که توضیح دادیم ارگان قدرت و سازمان اعمال تمايلات و خواستهای بورژوازی در باز - سازی و ترمیم سیستم سرمایه داری و ایست و مقابله با پیشرفت انقلاب بود . اما ارگانهای توده ای را بر حسب مضمون ماهیت طبقاتی و موقعیت سیاسی آنها چنانچنین میتوان توضیح داد :

## الف - ارگانهای قدرت خرده بورژوازی سنتی

خرده بورژوازی که در جریان مبارزات توده ای رهبری جنبش را به عهده داشت ، چه به لحاظ خواستهای طبقاتی خود و چه متأثر از محتوای ادیکال کل جنبش توده ای ، اعمال قاطعیت بیشتری را در مقابل سازشکاری بورژوازی لیبرال نسبت به ضد انقلاب میطلبید و علیرغم سازش و دنباله روی از بورژوازی لیبرال و اشتلاف سیاسی با آن و این توهم که حکومت موقت نمایندگی منافع جنبش ( یعنی منافع خرده بورژوازی ) را خواهد داشت ، معالوصف ارگان قدرت خود را مستقلاً نیز به وجود آورد . این ارگان ها که نطفه های آنها در طی پروسه مبارزات توده ای در ماههای آخر قبل از قیام شکل گرفته بود ، در ایام قیام و پس از آن به مثابه بخشی از ارگان قیام بسرعت و قاطعیت گسترش یافت و خرده بورژوازی ، ادیکالیسم انقلابی خود را در دستگیری و محاکمه و اعدا چنانیکاران و مزدوران رژیم گذشته توسط آنها اعمال نمود و به مثابه دولتی در کنار دولت موقت به اعمال قدرت پرداخت . عناصر این ارگان اعمال حاکمیت " شورای انقلاب " ، " دادگاههای انقلاب " ، " کمیته های امام " و ... بود .

## دوگرایش مشخص این ارگانها

این ارگانها با دو گرایش و دو مشخصه متعلق به خرده بورژوازی سنتی ، یعنی ادیکالیسم انقلابی آن در مقابل رژیم مزدور کهن و گرایش و مشخصه ارتجاعی و انحصار طلبانه آن مشخص میشد . این گرایش دوم به ویژه در مورد خرده بورژوازی مرفه سنتی برجستگی بیشتری دارد . دولت موقت با مشخصه و گرایش وابستگی و تمايلات سازش طلبانه خود با امپریالیسم ، از همان آغاز کار ،

( ۱ ) - " ... یکی از سفرای کبار حرفی میزند که من عیناً به خدمت آقا رساندم و این حرف را من حد در صد پذیرفتم ... او میگفت انقلاب شما یک انقلابی بود معنوی و مذهبی حیفاست که از این شهرت و از این قدرت و از این حیثیت که در دنیا پیدا کرده لکه دار بشود و باین بنیاید با این محاکمات در بسته با این کشتار - ها ، رنگ غیر معنوی ، غیر مذهبی و غیر انسانی پیدا کند ... حالا همانها ( حقوق بشری ها ) به این دولت اعتراض میکنند . از ما میپرسند چرا این کارها را میکنید . ببینید چه بی آبرویی برای ما در دنیا است . " سخنرانی رادیو تلویزیونی بازرگان کیهان ۵۷/۱۲/۲۴ .

بورژوازی حاکم که از اقدامات انقلابی توده هادر جهت تداوم سرکوب هرچه بیشتر مزدورانی خائنین وجود د دولت انقلابی در جامعه بشدت هراس دارد آنی از حملات کینه نوزانه بر حرکات انقلابی غافل نیست و نفرت شدید خود را از وجود قدرتی غیر از قدرت خودش بیوسسته بهر شکل ممکن و متناسب با شرایط ابراز میدارد . او وحشت و نگرانی خود را چنین بیان میدارد : " ... یک حالت تزلزل و وحشت و ناراحتی در همه ملت وجود دارد و ملت ایران یک حالت انتقامی پیدا کرده است و همه میپرسند و میترسند اگر کمیته ها و پاسدارها و افرادی که به نام کمیته و یا پاسدار یا بنهایتی بی حیایگی و ناجوانمردی بنام امام عمل میکنند و اسلحه هم که دارند این وضع اگر ادامه پیدا کند عاقبت این ملک و مردم و از جمله دولت چه خواهد شد . " ( پیام تلویزیونی بازرگان کیهان ۵۸/۲/۵ )

بورژوازی کندیده عمر امپریالیسم آرزوی قلبی خود را که قیام قهرمانانه توده ها در بهمن ماه مجال اجرای برنامه سازشکارانه و خائفانه اش را آنطور که خود میخواست ، به او نداد ، چنین بیان میکند : " اگر انقلاب ایران مثل انقلاب های گذشته دنیا با یک حمله نظامی و یا یک کودتا صورت میگرفت ... البته برای

غوطه میخورد و همچنین فادیک استخوانبندی قابل اتکا سازمانی ریشکلیاتی در اداره امور بود، و بالاخره از آنجا که، گرایش انحصارطلبی و ضد کمونیستی اش در شرایط فقدان قدرت سازمانهای انقلابی و مدل وضع آگاهی و عدم تشکل سازمان یافتگی توده‌ها پیش از پیش میدان رشد و عمل یافت، آری بدلیل تمام این واقعیتها، بورژوازی لیبرال امکانهای بیشتری یافته تا به تدریج قدرت را از دست خرده‌بورژوازی خارج ساخته و او را بدنیال خود بکشد. او توانست با تکیه بر تمامی عوامل فوق و تاکتیکیهای خود ارگانهای قدرت خرده-بورژوازی را با اتکاء به قشر مرفه آن از درون تسخیر نماید و با تکیه کردن آنها از درون پایه انقلابی خویش به اسارت سیاست، دیدگاهها و ایدئولوژی خود درآورد. اینست رزمی آن رابطهای که میان دولت موقت و ارگانها و قدرت و رهبری انقلاب، میان بورژوازی و خرده‌بورژوازی برقرار شده است: بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی و رهبران آنرا در تاروپود سیاست اصلاح طلبانه و سازشکارانه خود اسیر کرده و از قدرت آن بعنوان عامل بازدارنده پیشرفت انقلاب و مقابله با خواستهای انقلابی توده‌ها و سرکوب آنان استفاده قابل توجهی نموده است. هرچند که هنوز هم در عین اتحاد عمل بر سر سیم ببری از قدرت با هم جدال دارند. بنابراین اگر در پروسه زمانی پس از قیام، دولت موقت از تشبیهات کامل سیاسی و انجام سریع برنامه‌های سیاسی اجتماعی خود ناتوان ماند و در مقابل خواستهای انقلابی توده‌ها و خرده-بورژوازی انقلابی در اعمال قهر انقلابی نسبت به خائنین و مزدوران رژیم گذشته ناچار عقب‌نشسته و با زهر خند نظاره‌گر اعمال قهر توده‌ای شد، اگر بسیاری از ارگانها مطلقاً قوه قضائیه اش را برابر اقدامات دادگاههای انقلاب معلق شده و قدرت خویش را از دست داده... اینها همه بیان یک جنبه از رابطه این دو نیرو و تجلی آن بخش از قدرت خرده‌بورژوازی است که هنوز بطور کامل در سیاست بورژوازی لیبرال مستحیل نگشته است و مساومتقابلاً بورژوازی نریزه‌شناظرفریت و توان سیاسی و شرایط، دست به ترمیم تدریجی ماشین دولتی زده و قبل از همه به پروسه‌ها دادن ماشین سرکوب (ارتش - ژاندارمری - پلیس و اینها را ساواک!) (۶) که بیش از هر چیز بدان نیاز دارد، پرداخته است. به طوری که امروز علیرغم کش و قوسها و درگیری بین دو جریان بورژوازی و خرده‌بورژوازی در ارتش میتوان گفت که ارتش با ساخت کنونی و با اشغال مواضع عمده و مهم فرماندهی آن توسط عناصر و امرای وابسته پیشین عمدتاً تحت رهبری بورژوازی کمپرادور قرار دارد و نفوذ و حضور عناصر لیبرال و خرده‌بورژوازی در مواضع مهم سازمانی آن بسیار محدود است، هرچند که هنوز تأثیر ضربات قیام بر کرده آن کاملاً مشهود است و تداوم بحسبران انقلابی جامعه و مبارزه طبقات اجتماعی در اعیان نظم ضد خلقی و تشکل و انضباط کورکورانه گذشته در آن وقفه و خدشه مهمی ایجاد کرده است.

در زمینه برنامه‌های اقتصادی نیز همین تلاش با وضوح مشاهده می‌گردد، برنامه‌های که بر پایه حفظ سرمایه‌های وابسته، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، حفظ قراردادهای وابستگی اقتصادی رژیم پیوسیده گذشته در (۶) - سخنگوی دولت امیرانتظام اعلام میکند که "یک گروه سه نفره برای تصفیه سازمان امنیت اعزام شده‌اند. این سازمان و اسلحه و سازمانهای عظیمی دارد که سه میلیارد دلار ارزش دارد و به هر صورت این تاسیسات عظیم انشاءالله هیچوقت حتی تا ۲۵۰ سال دیگر هم علیه ملت ایران بکار گرفته نخواهد شد ولی از آنها میشود برای کنترل بیگانگان و جاسوسان خارجی استفاده کرد" کیهان ۵۸/۱۱/۱۱. او حتی با را از این فراتر گذاشته و در همین مصاحبه می‌گوید ساواک در ابتدا با نیت خوبی تشکیل شده ولی بعد از آن سوء استفاده شده است و در جهت خلاف منافع ملت بکار گرفته شده. با انعکاس این خبر و عکس‌العمل توده‌ها و افکار عمومی دولت موقت در مدد تطهیر ساواک و توجیه اقدام خود برمی آید: "اخیراً سنادی که در ساواک پیدا کردیم برخوردیم به اینکه در آن دستگاه هم چه نمونه‌های نارنجاتی و اعتراض و اعلامیه‌هایی وجود داشته و آنها هم کاملاً متاثر بودند از این پیشامد و پیشاپیش یک انقلابی حتی در اعماق ساواک و آن قسمتهای که کار شکنجه و بازجویی و تماس مستقیم با مردم نداشتند در آنجا هم پیدا شده بود."

قیام تلویزیونی بازرگان. کیهان ۵۸/۲/۵.

رابطه با امپریالیستها قرار دارد.

و در زمینه اداری نیز ترمیم بخش بوروکراتیک و اعمال قدرت بر آن، از بین بردن مقاومت شوراهای اداری و یا به سازش کشاندن آنها... از جمله این کوششهاست. کوششی که بورژوازی در جهت تشبیه هرچه سریعتر قدرت سیاسی و ماشین دولتی خود بدان دست می‌یازد.

بدین ترتیب این واقعیات میتواند نقش امپریالیزم و بورژوازی وابسته را در ایجاد حکومت موقت بعد از قیام نه از موضع قدرت و ابتکار عمل آنها، بلکه از موضع عقب‌نشینی آنها و عمدتاً به ابتکار بورژوازی لیبرال سوار شده برگرداند و سازش با امپریالیسم و بخش مغلوب هیئت حاکمه پیشین بیان کند. و متقابلاً همین واقعیات بیانگر آنست که شکل گیری قدرت دولتی تحت هژمونی و هدایت خرده‌بورژوازی و ارگانهای وابسته بدان نبوده و دولت موقت تحت هژمونی و تابع مجری سیاست‌های خرده‌بورژوازی نمیباشد.

## چگونگی روند این ارگانها

ارگانهای قدرت خرده‌بورژوازی در طی پروسه بعد از قیام به تبعیت از مواضع سیاسی این طبقه، در زمینه‌های بسیاری دست به اقدامات انقلابی زده و تا حدودی خلف سیاسی ناشی از متلاشی شدن قدرت دولتی کهن را جبران کرده است. دستگیری و محاکمه و اعدام انقلابی مزدوران و خائنین رژیم گذشته... از جمله اقدامات انقلابی این ارگانها بوده است اما در همین روند به ضعف تشبیهات شکل گیری و آرایش جدید نیروهای سیاسی - اجتماعی جامعه و بلایزاسیون نیروهای سیاسی - اجتماعی این ارگانها نیز با ترکیب طبقاتی و دید محدود و تنگ نظرانه خرده‌بورژوازی و سازش طبقاتی آن با بورژوازی و ناپیگیری در پیشبرد انقلاب، دامنه و تداوم عملکرد انقلابییمان محدود و محدودتر شده و به تدریج نقیض ارتجاعی و سرکوب توده‌ها را ایفا کرده اند و علاوه بر چماقی در دست بورژوازی مبدل گشته اند.

این ارگانها به تبعیت از حرکت و موقعیت طبقاتی و سیاسی خرده‌بورژوازی در شرایط موجود جامعه (آمادگی شدید، بدنیال‌پوری از بورژوازی در شرایط فقدان تشکل، بروتاریا و دیگر زحمتکشان و نبود ستاد رزمینده بروتلاریا و متقابلاً سازش آن با قدرت دولتی و موضع دفاعی آن از حکومت موقت و در درونش با مبارزات انقلابی و تشبیهات پیگیرانه و دموکراتیکم کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم، ناتوانی طبقاتی از برخورد انقلابی با مسئله خلقها، مسئله ارضی، مسئله خواستهای بحق و انقلابی کارگران، و...) در جهت یگانگی و اتحاد با حکومت موقت و حل شدن در سیاست و دستگاه اداری آن و اجرای سیاست‌های مشترک در مقابله با توده‌ها و تشبیهات و خواستهای متحانه و انقلابی آنان سوق یافته‌اند. به علاوه نفوذ و حضور عناصر مزدور ساواک و ارتجاعی در کمیته‌ها در دگرگونی نقش و محتوای آنان و در تسریع این دگرگونی اثرات بارزی داشته است.

سازش و اتحاد عمل این بخش از ارگانهای قیام با دستگاه قدرت دولتی، نتیجه ناکریم بولایزاسیون نیروهای سیاسی - اجتماعی در متنی از شکل گیری مشخص - تر مرزبندی مواضع طبقاتی و اقتدار در تداوم انقلاب و برجستگی بیشتر مبارزه طبقاتی پس از قیام در متن تداوم بحران انقلابی جامعه است.

## ب- شوراهای کمیته‌های کارگری، دهقانی، سربازی، کارمندی و...

این ارگانها که در پروسه رشد مبارزات توده‌ای و بخصوص در جریان قیام و پس از آن که بیشتر بصورت کمیته‌های اعتصاب (در مواضع تولیدی ای همچون صنایع نفت و... یا مواضع ادارات دولتی مانند برق، راه آهن، وزارتخانه‌ها، بانکها و...) عمل مینمودند، در تداوم جنبش توده‌ای تشکل و گسترش یافتند و تا بحال به مثابه ارگان مبارزاتی توده‌ها برای پیشبرد انقلاب در جهت نابودی و نطفی تمامی مظاهر و نهادهای سیستم وابسته گذشته و تأمین خواستهای انقلابی توده‌ها، در برابر سازشکاری و ضدیت دولت موقت با پیشرفت انقلاب عمل نموده‌اند: این مبارزات که به ابتکار توده‌های میلیونی و در تداوم مبارزه آنان وارد زندگی سیاسی جامعه شده اند و از این لحاظ مستقیماً پایه‌های قدرت بورژوازی لیبرالیسم را و بورژوازی کمپرادور را مورد تهدید قرار داده اند،

از آغاز شکل گیری دولت موقت در معرض تهاجم و نفرت شدید آن قرار گرفتند. (۷) بورژوازی نگران ازبیشرفت انقلاب که خواهان تمامی قدرت سیاسی و منحصراً کردن آن به خود بود، اگر در مقابل ارگانهای قدرت خرده‌بورژوازی سنتی ناچار از عقب‌نشینی‌هایی بود، متقابلاً در برابر شوراهای کارگری، کارمندی و کمیته‌های انقلابی و شوراهای دهقانی و شوراهای که در بخشهای مهم دولتی، کارخانه‌ها و موسسات اقتصادی و خدماتی... به وجود آمده بودند، بسته به شرایط و سرعت و سرخشی بیشتری عکس‌العمل نشان داد، (۸) که از این میان میتوان برخوردار با شوراهای کارمندان وزارتخانه‌ها و ادارات و کمیته‌های انقلابی رهبری اعتصاب کارگران صنایع نفت و مقابله و تهدید و سرکوب شوراهای کارگری و دهقانی را نام برد.

شوراهای کمیته‌های کارمندان وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی طی پروسه‌ای از مقاومت تا کنون در مواردی با متحمل و یا ناچاراً از در سازش با قدرت دولتی درآمدند و در همین رابطه تغییراتی از نظر عملکرد و ترکیب طبقاتی نیز یافته‌اند و در مواردی نیز با اعمال نظارت و قدرت (در انتخاب مدیران، اخراج عناصر مزدور و وابسته و... مانند شورای کارکنان سبز قزوین تهران و...) فعال‌اند. اما پتانسیل بالای جنبش توده‌ای که بسیار فراتر از تغییرات انجام شده در قدرت دولتی و خواستها و تمایلات خرده‌بورژوازی رفته بود، در متن تداوم بحران سیاسی - اقتصادی، توده‌های وسیع زحمت‌کشان را برای عملی نمودن و پیشبرد خواستها و دمکراتیکم پیگیران به ایجاد ارگانهای خاص خود و بسط خاص خود واداشت.

و از همین رو ما شاهد گسترش شوراهای کارگری، دهقانی و سربازان و همافران و افسران جزء در ارتش از قیام به اینطرف بوده‌ایم که هنوز هم علیرغم تهدیدها و توطئه‌ها و سرکوب از طرف حکومت موقت و کمیته‌های امام زنده و فعال‌اند.

از این میان با اعتدالی جنبش دهقانی و جنبش خلقها در مناطقی مانند کردستان، ترکمن صحرا و... طی پروسه از قیام به اینطرف شوراهای اتحادیه‌های (تشکل از چندین دهه شورا) دهقانی رشد و گسترش قابل توجهی یافته‌اند. این ارگانهای انقلابی ارگان مبارزه توده‌ها در مقابل مرتجعین مطلی و نیروهای مزدور و سرکوبگر وابسته بوده و در حوزه عمل خود اعمال حاکمیت توده‌ای نموده‌اند.

(۷) - دولت موقت از همان فردای پس از قیام، به همراهی سرمایه‌داران و عناصر وابسته در ادارات شروع به تضعیف و حمله به شوراهای کارمندان، که از درون کمیته‌های اعتصاب کارمندان شکل گرفته و به وجود آمده بودند کرد. درگیری میان این شوراهای و وزرای کابینه در ادارات دولتی به تدریج با به سازش این شوراهای محدودیت وظایف آن به برخی جنبه‌های نظارتی و یا به پاسیسیسم و انفعال آنها انجامیده است و یا این درگیریها همچنان ادامه یافته و شوراهای همچنان به مقاومت خود ادامه داده‌اند. در بخش خدمات شوراهای کارکنان بانکهای پارس و فرهنگیان از جمله شوراهای است که مقاومت و اعمال قدرت آنها طی پروسه مورد بحث نقیض برجسته ای داشته است.

(۸) - "اعتصابها و فشارهایی که برای مطالبات خلاف قانون کار صورت گیرد و یا دخالتهایی که از طرف کمیته‌های اعتصاب با شوراهای کارگران و نظائر آن در مدیریت موسسات و انتصابات به عمل می‌آید و بی نظمی اعمال ضد انقلاب محسوب میشود و اختلال در کار مملکت و دشمنی با ملت است." بخشنامه دولت موقت. کیهان ۵۸/۲/۲۱

و نیز در مورد اقدام انقلابی دهقانان در تصرف اراضی زمینداران بزرگ وابسته وزیر کشاورزی با تهدید و ضد انقلابی خواندن دهقانان از آنان می‌خواهد که زمینها باید به مالکان بازگردانده شود. و برای دهقانان موعظ می‌کند که در جمهوری اسلامی مالک و زارع با همدیگر بپردازند!

از طرف دکتر علی رسولی برداشت محصول دررگان و گنبدکاووس ممنوع اعلام میگردد. (روزنامه آینه‌نگان ۵۸/۲/۷) در این اطلاعیه ذکر شده که کشاورزانی که زمینهای هزیر یزدانی، اویسی و خاندان بهلوسی را را مصادره و کشت کرده‌اند، حق برداشت محصول را ندارند. سرکوبی نظامی مردم در سنجند، ترکمن صحرا نته... نیز جلوه دیگری از برخورد دولت موقت و کمیته‌ها با توده‌ها است

# در مورد دولتی کردن برخی صنایع وابسته

و وابسته آنها فراری بودند ) ، از طریق دادن وامهای کلان ، و غیره و دعوت از کسانی چون رضائی ( از جانب مولوی رئیس بانک مرکزی دولت موقت ) برای بازگشت به ایران با تضمین امنیت مالی " و " جانی " - هر چند که این نوع سرمایه‌داران وابسته بزرگ تضاد خود با خلق را بهتر از دولت موقت درک میکردند و حاضر به بازگشت نگردیدند ! -

دولت در برابر مخالفت توده‌های آگاه خلق و نیروهای انقلابی که فریادشان از کمک به این دلالان امپریالیسم بلند بود ، طبق معمول ضمن " خد انقلابی " خواندن معترضین ، با قیافه حق به جانب جواب میداد که این وام ها برای پرداخت حقوق کارگران این موءسات است ! گوئی که دولت موقت نمیتوانست میلیون و میلیاردها

تومان ثروت این سرمایه‌داران را که به قیمت مکیدن خون کارگران و زحمتکشان کسب کرده بودند ، ببینند ! ثروتی که در خارج کارخانه بصورت ویلا و زندگی اشرافی و ... درآمده بود .

اما دولت موقت نمیتوانست برای همیشه به چنین سیاست‌تنگ‌آوری ادامه دهد و مجبور بود بقول بازرگان " تغییر موضع بدهد " ( مراجعه شود به همان نطق ) زیرا که او از دوجهت کاملاً در فشار بود .

الف - توده‌های کارگر حاضر نبودند دیگر کسانسی مثل رضائی و ایروانی و لاجوردی را به عنوان صاحبان کارخانه قبول کنند ، بطور مثال : کارگران کفش‌ملی اعلام کردند که حاضر نیستند ایروانی ، این دلال خون - آثام شرکت‌های چند ملیتی را به کارخانه راه بدهند ، کارگران آتاکم ( از گروه صنعتی بهشهر ) با مبارزه خود از دولت خواستند که صنایع را ملی و شر سرمایه‌دارانی چون لاجوردی را از سر آنها کم کند .

... فشار کارگران از طریق شوراها و سندیکاها ی واقعی شان برای پیشبرد خواسته‌هایشان جدی بود که ، خشم سرمایه‌داری را بشدت برمیانگیخت . و بازرگان ، امیران نظام و ... همیشه با مارک زدن و " غیرقانونی

خواندن این موءسات توده‌ای این حقیقت را آشکار می - ساختند ، در این رابطه کارگران از جانب تمام نیرو - های مترقی و انقلابی خلق حمایت میشدند .

از طرف دیگر خرده‌بورژوازی و نمایندگان آن در هیئت‌حاکمه‌کنونی نیز نمیتوانستند در مورد سرمایه - داری وابسته مانند لیبرالها سازش تمام عیار را قبول داشته باشند و به همین لحاظ فشارهایی نیز از درون خود دولت و سایر ارگانهای حاکم نظیر " شورای انقلابی " و همچنین رهبری انقلاب بر لیبرالها و نمایندگان سرمایه‌داری وابسته وارد می آمد .

ب - کل سرمایه‌داری ایران با توجه به پیوندی که با موءسات سرمایه‌داری ( وابسته ) دارد ، و بسا توجه به فرار بسیاری از صاحبان صنایع و معسادهان وابسته و بدهکارهایی که این سرمایه‌داران بجا گذاشته بودند ، و با توجه به اینکه سرمایه‌داران وابسته غیر فراری نیز دارایی‌ها و اشیاء گرانقیمت موءسات صنعتی خود را به خارج از محل این موءسات انتقال داده بودند ( و یا میدادند که در چند مورد توسط کارگران از این کار خائشانه آنها جلوگیری شد ) ، آری بنا بر تمام دلایل فوق سرمایه‌داری ایران دچار

قسمت اول این گزارش در پیکار شماره ۱۵ چاپ شده بود و اینک قسمت دوم آنرا در این شماره می آوریم .

جمعیت ، سازمان بورژوازی ملی و خودمتشکل از جمعیتها ی گوناگون و دارای ماهیت تجارتي - دلالی بود . جمعیت در کنار مبارزات خود به سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد و مصطفی صبحی و چهارده تن از یارانش را که همگی ازکاد رهای مرکزی و بالای حزب بودند ، بقتل رساند . ( بعد ها قیام د هقانی GEREZ ETHEM از طرف جمعیت سرکوب شد و یابین ترتیب " جمعیت " ماهیت ضد کارگری وضد دهقانی خود را بنمایش گذارد .

و دهقانات موجود نبودند و اگر بود همین بورژوازی به جناحهای مختلف تقسیم شد و جناحهای آژان علیه کارگران و دهقاناتان می جنگید .

دلیل دیگر قرار گرفتن بورژوازی ملی تجاری در جنگ رهایی بخش این است که اشغال امپریالیست ها با منافع اقتصاد ی این طبقه در تضاد قرار میگرفت و با اشغال کشور و تقسیم آن عملاً میدان فعالیت این قشر تنگت میشد . باین دلیل بود که بورژوازی تجاری در مبارزات ضد امپریالیستی وارد شد و بعلمت عدم وجود حرکت مستقل کارگران و دهقانات و برخورداری از امکانات ، رهبری مبارزات را در دست گرفت .

دخالت کرده و با انحصارات خارجی قرارداد بست و شروع به وارد نمودن کالا های امپریالیستی به کشور نمود . بعد از سال ۲۲ تا پایان جنگ جهانی هم پیروسه این وابستگی رشد و تحکیم می یابد . جناحهای بورژوا - کپرادور و فئودال های وابسته در درون تنها حزب حاکم یعنی حزب جمهوریخواه خلق روز بروز بر قدرتشان افزوده شد ، و شرایطهای اقتصادی کشور را در دست گرفتند . ( ۴ )

بعد از جنگ دوم جهانی وابسته ترین و ارتجاعی ترین بخش بورژوازی فئودالهای وابسته از حزب جمهوریخواه اشعاع کرده " حزب دمکرات " را تشکیل دادند . این حزب در حقیقت عامل اجرای طرح مارشال ترومن در ترکیه

## پیروزی بورژوازی همدست با فئودالها

در سال ۱۹۲۳ جنگ رهایی بخش تحت رهبری کمالیست ها - با پیروزی به پایان رسید . ( ۳ ) کمالیست ها - اعلام جمهوری کردند و تنها حزب ترکیه ، حزب جمهوریخواه خلق را تشکیل دادند . رهبری حزب در دست بورژوازی تجاری و فئودالی مسلطی بود به همین خاطر دولت و توکی که بعد از پیروزی جنگ رهایی بخش تشکیل شد دولت بورژوا - فئودالی بود .

بورژوازی تجاری ملی نتوانست و نمیتوانست دولت به تصفیه فئودالیسم زده و انقلابی رضی را برآورد و بطور قاطع با امپریالیسم قطع رابطه کند .

بعد از پیروزی ، دولت دست به تصویب قوانین مترقی زد از جمله قانون حمایت گمرکی و ملی کردن شرکت های انحصاری خارجی ( البته با خرید نه مصادره ) ، اجباری کردن مصرف کالا های داخلی . در مورد وامها ی خارجی که دولت میگرفت ، به شرایط وامها توجه می شد . اما همافانها امتیازاتی به سرمایه های خارجی داده میشد و سرمایه گذارهایی از طرف امپریالیست ها در کشور صورت میگرفت .

۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۲ ترکیه کشوریست که تا حدی از نظر اقتصادی استقلال به خود است . دولت بعلمت ضعف تاریخی ، بورژوازی صنعتی پیوسته با بورژوازی تجاری و فئودالها رابطه دارد و در رهبری - رابطه است که بورژوازی بوروکرات زائیده میشود .

از سال ۱۹۳۲ به بعد وابستگی اقتصادی ترکیه به انحصارات خارجی رویه افزایش است . از مجلس قوانینی مبنی بر همکاری با سرمایه های خارجی میگردد ، همکاری شد یی در بورژوازی بوروکرات و بورژوازی تجاری ترکیه با بورژوازی امپریالیستی شروع شده و مرحله وابستگی وارد مرحله جدیدی می گردد ( بحران ۳۲ - ۲۹ که منجر به شکست

استالین در مورد کمالیست ها و ما میباشان و تفاوتی که آنها را از حزب کمیندان جدا میکند ، چه در محاسبات خود در باره کشورهای تحت سلطه در کمینترن وجه در کتاب " انقلاب د مکزاتیک ملی " نظراتش را آورده است . استالین می نویسد : " حزب کمالیست ها و حزب کمیندان در وهان نمی توانند در یک کفه قرار گیرند ، همانگونه که چین و ترکیه را نمیتوان در یک کفه قرار داد . در ترکیه و مراکزی چون وهان و شان کینگ - تین - زین وجود ندارد . همانگونه که آنکارا نمی تواند همطراز وهان باشد ، حزب کمالیست ها نیز هیچوقت نمی توانند همطراز کمیندان چپ باشد ( انقلاب د مکزاتیک ملی ص ۷۹ ترکیسی ) استالین ادامه میدهد : " انقلابی چون انقلاب کمالیست ها فقط در کشورهای چپ و جنوبی ، ایران ، افغانستان ممکن است که برولتا ریای صنعتی ندارد و با سیاست رقیل است و انقلاب ارضی نیرومند دهقانی وجود ندارد . انقلاب کمالیست ها انقلاب قشربیالاست . انقلاب بورژوازی تجاری ملی است ( این انقلاب در مبارزه برضد امپریالیست های خارجی به کمال رسید ) ولی ( ۲ ) مراحل بعدی تکامل انقلاب اساساً برضد کارگران و دهقانات بله بر علیه یک انقلاب احتمالی د هقانی جهت گیری نمود " ( ص ۷۹ همان کتاب !

# درباره

بود . در سال ۱۹۵۰ حزب دمکرات بر رهبری عدنان مندرس حکومت را بدست گرفت و از این تاریخ وابستگی سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی ترکیه بطور وحشتناکی به امپریالیسم و پیرویه امپریالیسم امریکانیتوت می شود . کالاهای امریکائی به ترکیه سرازیر می شوند ، پایگاههای نظامی امریکائی در مناطق مختلف و پیرویه نقاط مرزی با شوروی برقرار می گردند . ترکیه وارد پیمانهای نظامی ناتو و بغداد ( سنتو ) می شود ، مبارزات ترک به جبهه های جنگ کوه فرستاده می شوند و ...

## نگاهی به جنبش چپ در ترکیه

در اینجا مکتب بکنیم و ببینیم در این شرایط یعنی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۰ جنبش چپ در ترکیه و در راس آن " حزب کمونیست ترکیه " ( T - K - P ) چه نقشی را بازی کرد ، در جنگ رهایی بخش می شود ، نقش داشت ، دیدگاههای رایج به کمالیست ها چه بود و ...

در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره حزب کمونیست ترکیه بر رهبری مصطفی صبحی در یاکو تشکیل شد . چهارده ماه بعد به دعوت کمالیست ها ، مصطفی صبحی و چهارده تن از رفقایش بسمت ترکیه حرکت کردند تا در جنگ رهایی بخش شرکت کنند . اما او رفقایش در دام کمالیست ها افتادند و در اطراف طرابوزان ( شهری در ترکیه ) توسط کمالیست ها بقتل رسیدند . این خیانت یکی از بزرگترین خیانت های کمالیست ها به زحمتکشان خلق ترک بود .

بد نهال قتل رهبران حزب ، رهبری حزب بدست شفیق

## حزب با هدف قرارداد دادن رهایی ملی تحت رهبری بورژوازی تجاری نقش تاریخی پرولتاریا را نمی میکرد

سرمایه داران کوچک و ترمکز و نیرومندی انحصارات گردید نیز در وابستگی بورژوازی ترکیه به انحصارات امپریالیستی نقش زیادی داشت .

" بانک کار " اولین بانک ملی بود که در سال ۱۹۲۴ در ترکیه تاسیس شد . بانیاں بانک ، خود سیاستمداران ، تجار و اشرافی بودند که در جنگ رهایی بخش شرکت داشتند . این بانک هدفش باصلاح رشد سرمایه های داخلی ، دادن وام در همین رابطه به سرمایه داران داخلی بود ، لکن اولین گروهی که انحصار را در ترکیه بوجود آورد همین گروه بانک کار بود . این گروه در سرمایه گذارهای بزرگ

۲ - دولت جوان شوروی تنها منبع تأمین اسلحه ترکها بود .

اختلافی کم استالین در مورد حزب کمیندان و " جمعیت " مطرح میکند عبارتست از اینکه : حزب کمونیست در کمیندان شرکت داشت و از این نظر حزب کمیندان مجموعه ای بود از طبقات تحت ستم در حالی که " جمعیت دفاع از حقوق " مجموعه ای از طبقات تحت ستم نبود . این جمعیت سازمان بورژوازی تجاری ملی بود . این جمعیت حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد .

استالین در محاسبات خود با زینوویف ، در باره " ماهیت کمالیست ها و وظیفه کمونیست ها در مقابل کمالیست ها اختلاف نظر داشت . استالین می نویسد : " زینوویف کمیندان وهان را با سان کمالیست های سالهای ۱۹۲۰ از ریا - بی میکند . اما حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه بر علیه کارگران و دهقانات است . حکومتی است که در آن کمونیست ها راه نند انداختن و ممکن هم نیست که راه بدهند . اگر وهان به این شکل از ریا بی شود تنها یک نتیجه حاصل میشود : بر علیه وهان نباید قاطعانه مبارزه کرد ، حکومت وهان را باید سرنگون ساخت " ( انقلاب د مکزاتیک ملی ص ۶۰ - ۷۰ )

اما چرا و چگونه این جمعیت وارد مبارزات ضد امپریالیستی و اشغالگران امپریالیست شد ؟ اولاً مبارزه و مقاومت از طرف توده های زحمتکش شروع شده بود تا نایب حرکت ضد امپریالیستی مستقل کارگران

۱ - آنتاترک از صبحی و رفقایش دعوت بعمل آورد که از باکو به کشور آید و در جنگ با آنها همکاری کنند . رهبران حزب دعوت را پذیرفته بسمت ترکیه حرکت کردند . لکن بدام کمالیست ها افتادند و توسط آنها در آب دریا غرق شدند . این بزرگترین خیانتی بود که تا آن زمان کمالیست ها به زحمتکشان ترکیه روا داشتند .

۲ - داخل پرا نتر زعمنا جمله استالین نیست .

۴ - در مورد جنگ رهایی بخش و کمالیست ها ابراهیم کاپا ( رهبر ارتش آزادی بخش کارگران و دهقانات ترکیه که در سال ۲۳ در زیر شکنجه شهید شد ) نظرات دیگری دارد . او معتقد است که آنتاترک و کمالیست ها نماینده بورژوازی کپرادور ترکیه و ارتجاعی بودند و در حقیقت او هیچگونه مبارزه ملی ضد امپریالیستی براه نیانداخته است و تقریباً آنتاترک و رضاشاه را در یک جبهه قرار میدهد . البته باید توجه داشته باشیم که کارهایی که آنتاترک انجام داد به کارهای اولیه رضاشاه که هم با خطر می جنگید و هم انقلابیون شمال را قتل عام می کرد و ... شباهت دارد . اما قوانین مترقی که بعد از ۱۹۲۳ دولت او ملی می کنند ، را نباید از چشم دور داشت و بنظر می رسد تحلیل بالا که تحلیل سازمان " رهایی خلق " ( و یا ارتش آزادی بخش خلق ترکیه ) است درستتر است . اما با همه این حال در این مورد باید مطالعات بیشتری کرد .

بحران شدیدی بود ، و تنها راه نجات او از این بحران و ورشکستگی بدست گرفتن اداره امور آن توسط دولت موقت بود . دولت موقت به این نیاز سرما به دای پا سخ داده و طرح " حفاظت و توسعه صنایع ایران " را به مرحله اجرا گذاشت . از آنجا که هدف دولت نمیتوانست صادره اموال و دارائی های کلیه سرمایه داران وابسته باشد در این طرح نیز تنها به دست گرفتن برخی صنایع وابسته نظیر مونتاز اتومبیل ، ... اشاره شده است ، و سهام صاحبان این قبیل صنایع دولتی اعلام شده است ، و حتی در مورد این ( بقول نخست وزیر ) " کلمه گنده ها " و " شکم گنده ها " امکان مشروط و " مشروط بودن " سرمایه هایشان این نیز منتفی نشده است که پس از رسیدگی وضعیت نهائی سهام آنها ( این مشروعتی و ... ) روشن خواهد شد !

از آنجا که دولت در بی قطع نفوذ امپریالیستها در مؤسسات صنعتی نیست در این طرح نیز هیچ اشاره ای به چگونگی سرنوشته سرمایه های امپریالیستی ، و قرار دادهای اسارت آور در زمینه خدمات و تکنیک مورد استفاده در این صنایع ، نشده است ... و در واقع اگر تا بحال این سرمایه داران خصوصی وابسته ( درباری و حسنوا افتاد . بعد از این تاریخ است که اپورتونیسیم راست پریشی و سیاست حزب حاکم شده ، حزب " کمونیست " دنبال پروروزی تجاری افتاد و سیاست مشهوری را در پیش گرفت . سیاستی را که حزب برهبری حسنودر قبال کمالیست ها در پیش گرفت در دو مرحله می بایستی مورد توجه قرار داد . مرحله اول از سال ۲۱ تا ۲۴ و دوم از ۲۴ به بعد . حسنودر مورد جمعیت اعتقاد داشت که جمعیت اجتماع طبقات تحت ستم است . که اعتقادات سیاسی و مواضع طبقاتی رهبری این جمعیت " هنوز شکل نگرفته است یعنی معتقد بود که مواضع رهبری از یک سیاست مافوق طبقاتی پیروی می کند . با حرکت از این پایگاه ، حزب معتقد بود که

## بررسی

برای اینکه ترکیه بتواند استقلال سیاسی را حفظ کند بایستی استقلال اقتصادی خویش را تامین نماید . اما برای رسیدن باین خواستها کافی است که حزب رهائی ملی را هدف قرار دهد . با این سیاستها حزب توجه نمی کرد که رهبری جنگ رهائی بخش دست کیست ؟ و باین ترتیب صرفا با هدف قرار دادن رهائی ملی آنها تحت رهبری پروروزی تجاری نقش تاریخی پرولتاریا را نمی میکرد . حسنودر مرحله اول اعتقاد داشت که کمالیست ها نه تنها انقلاب دمکراتیک را انجام خواهند داد ، بلکه قادر خواهند بود به انقلاب اجتماعی که چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند باشد ، دست یازند . ( این تز حسنودر حقیقت همان تز را هر رشد غیر سرمایه داری رهیونیست هاست ) .

گویی حسنوسیاست خروشچرف را پیاده می کرد که در راه ایجاد سوسیالیسم با پروروزی می شود همکاری کرد . حسنوا اعتقاد داشت که در مرحله امپریالیسم جنگ رهائی بخش تحت رهبری پروروزی ملی می تواند به پیروزی نائل گردد و به امر رهائی ملی که در مرحله امپریالیسم امری طبقاتی است ، توجه نمی کرد . در مرحله امپریالیسم ، انقلاب ملی فقط و فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می تواند به پروروزی واقعی و حقیقی خود نائل گردد و تحت این رهبریست که بتمام وابستگیهای سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم پایان داده می شود . رهبری انقلاب ملی در ترکیه ، در دست پروروزی چپ نیز نبود ( منظر جناح غیر سازشکار پروروزی ) بلکه در دست جناح راست این پروروزی یعنی پروروزی تجاری ( دلال ) که خود پیوند هائی با امپریالیسم و فتودالیسم دارد ، بود ( ۵ ) .

وظیفه پرولتاریا در جنگ آزاد میخس ملی این نبود که کارگران و دهقانان را به زائده پروروزی ملی تبدیل کند بلکه این بود که به سلطه جناح راست پروروزی ملی که راههای سازش با امپریالیستها و فتودالها را جستجو می کرد پایان بخشیده او را سرنگون ساخته محکومش در مکرانیک متکی به اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میداد . حسنوبه پیچیده دنبال چنین سیاستی نبود . او سیاست سازش با پروروزی ملی را در پیش گرفت و از پروروزی زنی که حتی مخالف تصفیه فتودالیسم بود انتظار انقلاب اجتماعی را داشت !

۵ - پروروزی ملی در کشورهای تحت سلطه ای چون ایران ترکیه و ... بیشتر خصلت تجاری دارد .

غیره ) بودند که با امپریالیستها برای استشاری و کار زحمتکشان ایران همدست میشدند ، اینک بخشی از این " رسالت " به عهده دولت موقت خواهد بود . نخست وزیر دولت موقت با وضوح تمام و صادقانه این حقیقت را بیان میکند : " ... قبلا نفت و شیلات و راه آهن و ... ملی شده بود ، حالا نیز برخی دیگر به آن اضافه می شود ! " ( نقل به معنی از سخنان نخست وزیر هنگام اعلام سیاست حفاظت و توسعه صنایع ایران ) . در واقع نخست وزیر دولت موقت هیچ فرق اساسی بین " شرکت ملی نفت " ( سابق ) و شرکتی که به بدست دولت ایشان دولتی میشود نمی بیند و درست هم هست زیرا که اساس وابستگی بر سر جایش باقی است . از آنجا که سیاست دولت دور کردن هر چه بیشتر زحمتکشان از شرکت در تعیین سرنوشته خویش و از نظارت بر امور خویش می باشد ، دولت موقت نه فقط در این طرح نمی توانست جایی را برای کارگران در نظر کیسورد ، بلکه خلق سلاح سیاسی کارگران که پس از این در کارخانه ها با " دولت موقت " جمهوری اسلامی طرف خواهند بود ، خود از هدفهای جنبی است . تنها چیزی که در این رابطه نصب کارگران شده این است که از

استالین در مورد سیاست کمونیست ها در قبال کمالیست ها نوشت : چون حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه بر علیه کارگران و دهقانان است ، حکومتی است که در آن کمونیستها را راه ندادند ، و ممکن هم نبود راه بدهند پس باید بر علیه آن قاطعانه مبارزه کرد و حکومت کمالیست ها را سرنگون ساخت . اما حسنودر مقاله این درمختص آثارش ص ۱۹ ( ص ۱ ) گوید : " کمبود های ماشین دولتی جدید را باید تکمیل کرد و در جهت تامین تکامل و رشد آن دست باستفاد زد " . اعتقادات کمترین به حزب کمونیست ترکیه ، مبارزات زحمتکشان با کمالیست ها که ماهیت کمالیست ها را بر ملا ساخته بود حزب " کمونیست " ترکیه را مجبور کرد که دست به تغییر تحلیل خود در قبال کمالیست ها بزند . حسنودر سال ۱۹۲۴ اعلام کرد که نظر آنها مبنی بر اینکه مواضع طبقاتی " جمعیت " شکل نگرفته درست نبوده ، بلکه پایه اج " می کمالیست ها را خرده پروروزی تشکیل می دهند . آنها قادر به انقلاب اجتماعی نیستند .

حزب گرچه تحلیل خود را تغییر داد ، لکن باز معتقد بود که نقش کمالیست ها از دیدگاه تاریخی سترگ است . این تغییرات ، دیدگاه سازش طبقاتی رهبری حزب را تغییر نداد . در این سالها حسنو نوشت که " رهبران جمهوریست به اشتباهاتی که مرتکب شده اند بی خواهند برد ( منظورش کشت و کشتار کارگران و دهقانان بود ) و ضرورت نزدیکی به مارکسیست ها و دهقانان را حس خواهند کرد . " حسنو نوشت " بدون شک نهضت انقلابی ملی یک عامل سترگی است . این نهضت در حالی که بقایای فتودالیسم و پادشاهی را در جامعه تصفیه می کند ، جامعه را به انقلاب پرولتری نزدیک می سازد و امپریالیسم را از وطن بیرون می کند بهمین جهت باید از آن پشتیبانی کرد . " سیاست پشتیبانی مطلق و یک جانبه حسنوا پروروزی یک سیاست دنبال روانه و سیاست مشهوری بود و به پیچیده با سیاست پشتیبانی مشروط لنین از پروروزی لیبرال شباهتی نداشت و از طرف دیگر شرایط تاریخی نیز اجازه " پشتیبانی شکل لنینی " از پروروزی تجاری ترکیه را به حزب " کمونیست " ترکیه نمی داد .

حسنو قبل از سال ۲۴ وظیفه ای که برای پرولتاریا و حزمش تعیین کرده بود ، عبارت بود از اینکه به کمالیست ها فشار وارد آورد تا آنها انقلاب دمکراتیک را به پایان رسانند و دست به انقلاب اجتماعی یعنی سوسیالیستی بزنند . این سیاست از سال ۲۴ به بعد تغییر یافت و موضع جدید

### توجه حسنو در حقیقت همان تراه رشد غیر سرمایه داری رهیونیست هاست

این شد که در بتم رساندن انقلاب دمکراتیک به کمالیست ها فشار آورده شود و او را برای اینکار باید تشویق کرد . همانطور که دیده می شود حسنو وظیفه پرولتاریا را اینست می داند که به پروروزی فشار وارد سازد و تشویق کند که دست به رفم بزند ، انقلاب را به پایان برساند . اما چسرا حسنو چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین می کند برای اینکه او از دیدگاه خرده پروروزی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پرولتری از پروروزی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه ای ندارد . حسنو نقش پروروزی ترکیه را در مرحله انقلاب دمکراتیک چنین ترسیم می کند کسه : " تصفیه فتودالیسم وظیفه ایست که پروروزی جوان ترکیه بدوش گرفته است " اینک در مرحله امپریالیسم ، پروروزی ملی

آنها خواسته شده است با زهم بیشتر کار کنند ، یعنی با زهم بیشتر استثمار شوند . اما اگر فرض این رفم سرما به داری ایران را از بحران کنونی نجات دهد ، کارگران و دیگر زحمتکشان ما نشان داده اند که به این نوع رفمها راضی نخواهند بود ، آنها سالیان درازی است که معنای وابستگی و اسارت آنها را با تمام وجود خویش حس میکنند . آنها مشتمل سرمایه داران امکان آنها ندارند که با امپریالیسم برای مکیدن خون کارگران همدست شوند بلکه آنها با پوست و گوشت خویش در این رابطه طعم استثمار ماضی را چشیده اند . بهمین لحاظ آنها خواهان لغو هرگونه وابستگی به امپریالیستها رنگارنگ هستند ، ... و این را تا بحال بارها و بارها اعلام کرده اند ، و از این در کارخانه های دولتی نیز اعلام کرده اند ، در همین شماره پیکار در مبارزه کارگران تراکتور سازی تبریز ( که یک کارخانه دولتی است ) میخوانید که کارگران چگونه خواهان لغو قراردادهای اسارت آور این کارخانه با امپریالیست ها هستند

قادر باشد دست به تصفیه فتودالیسم بزند و انقلاب ارض کند ، سختی پوچ و بیسی معناسست ، برای اینکه این پروروزی به هیچوجه دارای آن خصوصیات و نقش تاریخی پروروزی صنعتی و انقلابی سرمایه داری در قرن ۱۹ اروپا را نمی تواند داشته باشد .

حسنا با چنین تحلیله بغایت نادرست از پروروزی ملی مبنی بر انقلابی بودن پروروزی ملی - انقلابی قدر به تصفیه فتودالیسم و گمستن تمام پیوند ها با امپریالیسم دارد وظایف نادرست تری را برای پرولتاریا و زحمتکشان تعیین می کند . او با چنین تحلیلهای پروروزی ، رهبری پرولتاریا را در انقلاب دمکراتیک نفی می کند . حسنو مطرح می کند که " اگر پروروزی جوان از طرف ضد انقلاب ( منظور پروروزی کهرادور است ) مورد حمله قرار بگیرد ، پرولتاریا وظیفه دارد برای دفاع از آن وارد جنگ شود . لکن در مقابل این دفاع بایستی خواستهای اولیه حسنودر ( منظورش قانون کار و ... ) به پروروزی تحمیل کند . " او می گوید " حزب بایستی به حکومت فشار بیاورد که زمینها را بلا عوض در اختیار دهقانان قرار دهد " همه اینها نشان می دهد که چگونه حزب " کمونیست " ترکیه سعی دارد توده ها را بدنبال پروروزی بکشد ، در حالی که دهقانان فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می توانند و قادرند به زمین دست بیابند ، حسنو مطرح می کند که این پروروزی است که می تواند زمین به دهقانان بدهد و بدین ترتیب دهقانان را نیز به رهبری پروروزی فرا می خواند ، وظایف کارگران را بدر خواستهای اقتصادی و رفومیستی محدود میسازد و در این راه وظیفه پرولتاریا را فقط فشار آوردن به پروروزی می داند .

حسنودر مورد حقوق سندیکائی کارگران چنین دست نیاز بسوزی پروروزی دراز می کند که " باین وضع غیر طبیعی هر چه زودتر باید خاتمه داد . هر چه زودتر باید قانونی را بیرون داد که آزادانه سندیکاها تشکیل گردند ، در غیر این صورت بیست آن می رود که توده های تولید کننده اعتمادی را که به حکومت جمهوری دارند از دست بدهند . " در قسمت دیگری می نویسد : " اگر پروروزی جوان ما به خواستهای کارگران توجهی نکند ، امیدوارم که پروروزی طبقاتی در آنها بوجود خواهد آمد . امیدوارم که پروروزی جوان باین امر توجه کند " ( ص ۲۳ و ۲۲ ) منتخباتار اینها است که نشان می دهند چگونه اپورتونیسیم راست و لیبرالی در رگ و پوست رهبری حزب ریشه دوانده بود ، چگونه رهبری حزب ، توده ها را بدنبال روی از پروروزی وازی می کشاند . و پروروزی را پند می داد که کاری نکند تا توده های زحمتکش احساس جدائی طبقاتی کند . ( ۶ )

حزب " کمونیست " ترکیه بجز مدت ۴ ماهی که مصطفی صبحی و یارانش بر حزب حاکم بودند در بقیه تاریخش هیچوقت حزب کمونیست نبود . حزبی بود رفومیست و خرده پروروزی . بعد از مرگ استالین زمانی کسه رهبری حزب و دولت روسیه بدست رهیونیستها افتاد ، رهبری حزب " کمونیست " ترکیه نیز از تزه های رهیونیستی خروشچغی دفاع کرد و با تمام وجود و با اختیار گذشته و ماهیست سازشکار خود بدامان رهیونیستهای مدرن افتاد . ( بحث را در شماره های آینده دنبال خواهیم کرد )

۶ - تاریخچه و نقش کمالیست ها در تاریخ ترکیه و نقش حزب کمونیست ، از چهار شماره " پرچم حزب " نشریه ماهانه سازمان " رهائی خلق " و " مجموعه آثار " ماهرچا - یان استفاده شده است .

# در آشنویه فتودالها توطئه میکنند و ارتش بکمک آنها می آید

صبح روز شنبه ۹/۴/۵۸ ارتش از دوسوبا ۴ تا تک به طرف آشنویه حرکت می کنند. مرتجعین شایع کرده بودند که مزد م آشنویه می خواهند به مناطق ترک نشین منطقه حمله کنند و برای همین هم مسلح شده اند. نیروهای ارتش بتحرک فتودالها برای پشتیبانی آنها و سرکوب مردم زحمتکش آشنویه در حرکت بودند که قسمتی از آنها در نزدیکی روستای صوفیان با مقاومت زنان این روستا که با همبستگی قابل تحسینی در مقابل تانکها خوابیدند و مانع حرکت تانکها و افراد همراه گشتند، روبرو شدند. قسمت دیگر نیروهای ارتش که از راه دیگری میخوابیدند وارد آشنویه شدند نیز بعلت جو بسیار هیجان انگیز موجود در آشنویه و آمادگی نسبی مردم برای مقاومت، صلاح در این می بینند که از ورود به شهر خودداری کنند و راه بازگشت در پیش می گیرند. در حالیکه واقعیت این بوده که بعد از درگیری اربابها و عناصر مرتجع در پیرانشهر، دهقانان اطراف آشنویه و خود مردم آشنویه بطور خود بخودی بسیج می شوند و در پی خلع سلاح عناصر مرتجعی که در اطراف آشنویه بودند و از دولت اسلحه گرفته اند بر می آیند. از جمله از طایفه زریا و ماش و ...

## در جلدیان هم ارتش نشان داد که مدافع گيست!

عبدالله قادری یکی از وابستگان رژیم سابق و مورد حمایت هیئت حاکمه سیاسی فعلی، ارباب سابق و خرده مالک فعلی ده بزرگ جلدیان در همسایگی پادگان جلدیان می باشد او هم بتوسط شیخ زکریا کزاسی مقدار ۵۰ قیضه اسلحه از کمیته لاح حسنیه در رضا قیسه تحویل می گیرد. حزب دمکرات کردستان (ح. د. ک.) که در ده جلدیان دفتر داشت، بدنبال درگیریهای جلدیان خواستار استرداد اسلحه ها از عبدالله قادری میشود در روز ۹ تیر، عبدالله قادری از پادگان جلدیان به فرماندهی سرهنگ پوششها که چهره ای شدید آزد خلقی دارد و افرادی که بیشتر از اصطلاح مجاهدین ترک نطقه ای و ملا حسنیه هستند و عده ای درجه دار و افسر ارتش، ده جلدیان را محاصره می کنند و از پیش مرگان ح. د. ک. می خواهند که خلع سلاح شوند. پیش مرگان ح. د. ک. دست به مقاومت می زنند در نتیجه افراد مسلح عبدالله قادری با حمایت پادگان جلدیان بغیر از مقر ح. د. ک. تمام ده را به توپ و خمپاره می بندند. بطوریکه در چندین محل مزه و محصولات دهقانان سوخته می شوند و خانه ها ویران می آید. ده جلدیان مجبور می شوند، ده را خالی کنند. عبدالله قادری روابط در برینه ای از سال ۱۳۲۵ با لامصطفی بارزانی دارد و در جریان اخیر نیز قیاده ایها رسماً اعلام کردند که ما از عبدالله قادری حمایت می کنیم. بجز این مورد، قیاده ایها سعی کردند که در جریان اخیس بیطرف باشند و روابط نزدیکی نیز با ح. د. ک. برقرار کردند بطوریکه کریم حسامی عضو کمیته مرکزی ح. د. ک. یک روز بعد از حمله تانکها

بیش از چند ماه انفارت دهقانان اطراف ارومیه توسط اربابان میگردد. بعد از غارت روستائیان، عده ای از آنها به روستاهای دیگر رفته و عده ای هم در شهرهای کرد نشین و دیگر شهرها پراکنده شده اند. بقیه هم در چند اردوگاه در اطراف ارومیه، در چادرها و یا ساختنهای اهدا شده ساکن شده اند. بعد از اینکه روستائیان متحصن شدند، از طرف شهرهای کرد نشین و نیروهای شرقی انزرومادی و غذائی آنها کمک میشود بعد از شکستن تحصن، فقط به مدت چند روز از طرف کمیته های امام به اردوگاههای روستائیان انزرومادی وقت کمکهای شد. ولی پس از چند روز، همیکنه صداها خواهید و افکار مردم متوجه مسائل نطقه و غیره شد، کمیته امام نیز ارسال آن وقت را قطع کرد. روستائیان هیچ چیز ندارند که با آن زندگی کنند. هر چه داشتند بخت برده شده و هر چه مانده بود تا بحال تسمه کشیده و یا در حال ته کشیدن است. روستائیان نمیدانند چکار بکنند و بکجا و چه کسی شکایت ببرند. عده ای از روستائیان ساکن چادرها در زمینهای اطراف چادرها که متعلق به عده ای از زمینداران ارومیه است، بنا به پیشنهاد زمیندار خانم میسازند تا موقتاً در آنها بنشینند. یعنی اینکه مصالح ساختن توسط صاحب زمین در اختیار روستائیان قرار بگیرد و از آنها در مقابل ساختن خانه، کرایه خانه گرفته نمیشود. آنها در چادرهای بسر میبرند که روزها از شدت گرما و شبها از شدت سرما آزار میبینند. مرد عده هر روز صبح به شهر میروند تا شاید کاری پیدا کنند ولی عصرها دست از پا درازتر در حالیکه ۶ تا ۷ تومان هم پول خرج کرده اند برویگردند و چند تائی هم که کار کارگری پیدا کرده بودند بعد از اینکه مدارین تحویل شدند بیچاره شدند. اکنون برخی از آنها به راههای جیبی چون دزدی و کدائی روی آورده اند و یا اینکه شاهد مردن فرزند - نشان از فرط گرسنگی میباشند. به اغلب چادرها اگر سر بر زمین بیندیشد مادها سعی میکنند بچهها را بخوابانند تا از درد گرسنگی گریه نکنند. خلاصه اینکه در اطراف شهر

# ویژه

## گزارشاتی کوتاه از مبارزات دهقانان در کردستان

"محمد صدیق خان جافا" سردسته اشرار و فتودالهای منطقه سفر - مریوان، که سفاکی و خونخواری او و مزد و رانش در بین دهقانان و مردم کردستان مشهور است، اینک بصورت تهدید برای شهرهای کردستان در آمده و در نامه ای برای ملا جلال شافعی در سقز مبارزین و توده زحمتکش و آگاه شهر را مشتئ نادان به حساب آورده و تهدید نموده است، در صورت ادامه مبارزه بر علیه او و مزد و رانش شهر را بگلوله خواهد بست، دهقانان که از ستم او به تنگ آمدند، اخراج او را از این بصورت خواستی اساسی در تمام قطعنامه و مینتگنامه خود مطرح کرده اند، تازمترین جنایت این مزدور و همکارانش در ده "قره بخته" اتفاق افتاده است. جریان بدین شکل است که: از مدتی پیش یکی از مزدوران "محمد صدیق خان" به خواستگاری دختری از آبادی رفتن، خانواده دختر بدلیل بدنامی این پسرانند از دادن دختر خود داری نموده و بدلیل اذیت و ستم آنها به آبادی "مولان آباد" کوچ میکنند. با تحریک "محمد صدیق خان" مالک بد نام این آبادی "محمد سعید حسینی" مجدداً با آزار آنها میبرد از روز ۳/۴/۵۸ مزدوران "محمد صدیق خان" در قره بخته "کناک" عبدالله عموی دختر را که مشغول در بوده و مجبور کرده اند با آنها برود بگلوله می بندند، به بهانه اینکه میخواستند تنگن را بسر دارد! دهقانان با شنیدن صدای تیر به کمک این دهقان مبارز می شتابند و خشم و نفرت خود را بر دیگر نسبت به این فتودال خونخوار و مزدور را نشان می دهند. لازم به یاد آوری است چندی پیش مذاکراتی بین استاندار کردستان از طرف دولت موقت و "محمد صدیق خان" برای فرماندهی ژاندارمری آن منطقه صورت گرفته است، که با خشم وسیع مردم مواجه شده و گویا

در پیرانشهر رسماً اعلام می کند از قیاده ایها تنسید با ما همکاری می کنند. بهرحال در نتیجه تنسید از جلدیان سه ده: کلنج - جلدیان - صوفیان، کاملاً خالی شده و غیر از آن به توسط مجاهدین تقریباً تمام خانه ها و مغازه ها غارت می شود. پناهندگان به دهی بنام "گرده سور" پناهنده شدند و در جاهای دیگر چادر زدند. ضمناً سراجی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات بعد از درگیری مشغول مذاکره محرمانه و سازش با عبدالله قادری شده است.

## غارت شدگان روستاهای ارومیه چه میکنند؟

### ستم و جنایت اربابها ادامه دارد...

### بچه های گرسنه در خطر مرگ قرار دارند

ارومیه تعداد زیادی از آنها دارند از گرسنگی میمیرند و این عین حقیقت است. چند شب قبل باران و تگرگ سیل آسانی بارید (۵۸/۳/۳۱) و این بارندگی چند شب ادامه داشت در نتیجه سیلی که براه افتاد در اردوگاه مرکز در نزدیکی مرکز تمام باقیمانده وسایل زندگی روستائیان غارت شده و چادر بود از بین رفت. روستائیان فقط توانستند دست زدن و بچه ها را بگیرند و فرار کنند. و تا کنون یک هفته بعد از واقعه (سیل) با وجود اینکه به استانداری شکایت برده اند هیچگونه رسیدگی نشده است. در همین حال اربابان جلسه ای در یکی از دهات تشکیل دادند برای اینکه باسگاههای ژاندارمری را در آن اطراف مستقر کنند. اربابان عده تا به سه گروه تقسیم میشوند. ۱ - آنهاست که طرفدار جمهوری اسلامی می باشند.

- ۲ - آنهاست که طرفدار و یا عضو قیاده موقت میباشند.
  - ۳ - آنهاست که طرفدار و یا عضو حزب دمکرات کردستان هستند.
- این اربابان با هم اختلافاتی دارند ولی در برخورد با روستائیان غارت شده، یکسان عمل میکنند. اربابان میخواهند در مناطق تحت نفوذ خود پاسگاه تشکیل بدهند و اداره آن را در اختیار خودشان داشته باشند، در بعضی از مناطق دولت نیز به اربابها که قابل اعتماد هستند در این امر کمک کرده است. عده ای از این اربابان که طرفدار قیاده موقت و حزب دمکرات هستند میخواهند استقلال برای کردستان بگیرند. استقلال و نه خود مختاری میگویند این دولت به ما خود مختاری نخواهد داد، باید خودمان با جنگ استقلال بگیریم. در بعضی از جاهای دولت اسلحه ها را از اربابان گرفته و در اختیار افراد قیاده موقت قرار داده است که در آن مناطق مستقر شده و کار پاسگاه ژاندارمری را انجام میدهند.

افراد قیاده از تمام ایران از کرج، خم آبد و سایر جاها کسودر زمان شکست بارزانی پراکنده شده بودند به اطراف ارومیه آوردند و اسکان داده میشوند. در اردوگاهی که در مرکز تریکه و نزدیک مرز عراق قرار دارد و مخصوص غارت شده هاست عده ای از افسران قیاده با خانواده هایشان مستقر شده اند و مسلح میباشند. در آنسوی مرز شیروان در داخل کشور ترکیه چادرهایی زدند و آماده اند تا روستائیان غارت شده ایران را به خود جلب کنند. روستائیان به علت عدم رسیدگی به مسائلشان کاملاً آماج ترک تابعیت هستند و تصمیم دارند نه در مدتی دراز بکنند در اولین فرصت به آنسوی مرز بروند.

این موضوع سه روز قبل از رادیو به نقل از یکی از روزنامه های بیومه اعلام شد البته به شکل تحریک آمیزی با این عنوان کسسه / ۱۲۰۰۰ کرد و روستائیان غارت شده تهدید به ترک تابعیت کرده اند. در شهر آشنویه که عناصر قیاده بیش از هر جای دیگر حضور دارند از طرف دولت و ارتش یک واحد اسلحه که حدود ۲۵ تنگنه برنو میشد در اختیار طایفه اربابی زریا (زرا) که به مرکز - دگی سلیمان خان است قرار گرفت.

غارت روستائیان همچنان ادامه دارد. ۲۰ روز قبل خانواده روستائی از روستای کالی از محال ترگرگ که اربابش سلطان بیگ نام دارد از ده بیرون شدند و آواره گردیدند. بقیه روستائیان که در ده میباشند همه جریمه پرداخت کنند و ارباب به این خاطر آنها را نگهداشته که از وجود آنها برای برداشت خرمن و محصول استفاده کند. از محال شوای تیر ... عده ای از روستائیان نیز آواره شده اند و در اطراف ارومیه هستند، اخیراً شیخ عزالدین حسینی پیامی به روستائیان غارت شده فرستاد و آنها را به وحدت عمل دعوت کرد و گفت من پشتیبان شما روستائیان زحمتکش خواهم بود. جمعیت دفاع از حقوق زحمتکشان میبابا با همکاری دانشجویان مبارز ارومیه در فکرت تهیه و جمع آوری آن وقت برای روستائیان غارت شده است و در ایسن راه مشغول تبلیغات و جمع آوری عکس و غیره میباشند تا بتوانند بعد از مدتی تبلیغات آن وقت تهیه کنند.



در آغاز، این کارگران بودند که برای مبارزه با سرمایه داران دست به اعتصاب زده و وضع کارخانه ها را بحرانی کردند. اما به مرور، هرچه انقلاب بیشتر پیشرفت میکرد و ضد انقلاب را به عقب میراند، هرچه انقلاب بیشتر امنیت سرمایه و سودآوری آن را به خطر می انداخت، این کارفرمایان بودند که کارخانه ها را تعطیل کرده، سرمایه ها را به خارج فرستادند و بدین وسیله کوشش میکردند که هم سرمایه های خود را نجات دهند و هم انقلاب را تحت فشار بگذارند. بی کاری و گرسنگی، اینها سلاح سرمایه داران " در لانه خزیده " در مقابل ستون اصلی انقلاب یعنی کارگران بود.

بالاخره انقلاب در یک دوره موقتا پیروز شد، سلطنت سقوط کرد و دولت موقت جمهوری اسلامی به روی کار آمد. سرمایه داران از لانه بیرون خزیدند و ولی بی کاری و گرسنگی باقی ماند. در تمام این سالها میلیونها کارگر بیکار شده کار و نان میخواهند. ماهها بود که بیکاری و گرسنگی را به امید چنین روزی تحمل کرده بودند و اکنون انتظار داشتند که دولت موقت به آنها کار و نان دهد.

بحران بی کاری، نهفتن کارگران بیکار را بوجود آورد. در سرتاسر ایران، کارگران بیکار به مقامات مسئول و وزارت کار رجوع کرده و تقاضای کار و نان کردند. عریضه نویسی و مراجعات مکرر تنها وعده های سرخمرن را به دنبال داشت. اما وضع انقلابی جامعه، اجازه نمیداد که نهفتن کارگران بیکار برای مدتی زیاد در این مرحله ابتدائی باقی بماند. هنوز کمتر از دو هفته از قیام گذشته بود (۴ اسفند) که کارگران تهران در سالن اجتماعات وزارت کار جمع شده و خواسته های خود را مطرح کردند:

- ۱- جلوگیری از اخراج کارگران
  - ۲- پرداخت کلیه مطالبات گذشته کارگران
  - ۳- بازگشت کلیه کارکنان اخراجی به سر کار
- و متعاقب این اجتماع، موفق شدند که "خانه کارگر" را نیز به مدیریت خود درآورند. اما با وجود آنکه وزیر کار در بیرون فرود قول هرگونه مساعدت را داده بود، خبری نشد و کارگران مجبور شدند که در روز ۱۲ اسفند مجددا در وزارت کار جمع شوند. این تجمع و اجتماعات بعدی در خانه کارگر باعث شد که آقایان تازه به حکومت رسیده به وحشت افتاده و بالاخره در روز هفده (۱۷) اسفند در خانه کارگر "تصویب نامه وام بیکاری" را، یعنی همان ۲۵۰ تومان برای امجد و ۹۰۰ تومان برای متاهل به شرط سن و شرط بیمه و شروط دیگر، اعلام کنند. سرمایه داران همیشه برای در هم شکستن مقاومت توده ها از دو سلاح طلائی استفاده میکنند؛ یکی سلاحی که از بیرون نشانه میبرد یعنی قهر مستقیم، و دیگری سلاحی که از درون میخورد یعنی تطمیع و تحمیق. "تصویب نامه وام بیکاری" در واقع سلاحی بود که میبایست صفوف کارگران را از درون متلاطم کند، عده ای را به طلب صدقه ای اندک بفریبد و از صف کارگران جدا کند، و دیگران را به اسم شرط سنی و شرط دفترچه بیمه، "حکومت امضهان" حتی در استفاده از این سلاح از حکومت مرکزی هم کارآمدتر بود؛ چهارصد نفر از کارگران بیکار را موقتا به استخدام شهرداری درآورد تا عده ای از کارگران ناآگاه علاوه بر تطمیع تحت تاثیر تحمیق حاکمان جدیدالولاده قرار گرفته و از لولوی کمونیس ترسانیده شده بودند، از صف خارج شدند، ولی شرایط این وام آنچنان محدود کننده بود که خودبخود نمیتوانست عده زیادی را بفریبد و ناچار نهفتن بیابان شور قبلی ادامه یافت. پس از کش و قوسهای فراوان، مذاکره نامیندگان کارگران بیکار با وزیر و مقامات دیگر، بالاخره کارگران مجبور شدند که به حصن در سالن اجتماعات وزارت کار بپردازند. حصن از روز ۲۷ اسفند شروع شد و به اعتصاب غذا کشید. در اینجا نیز سلاح تطمیع به کار آمد؛ یک روحانسی از جانب بازاریان تهران مامور شده بود که به هرکسی هزار تومان "قرض الحسنه" بدهد!
- حصن در روز اول فروردین شکسته شد، ولی این وقایع به کارگران نشان داد که وام بیکاری، قرض الحسنه و از این قبیل در واقع "پول جویبی" هائمی بیشتر نیستند که هیچ دردی را از کارگران دوا نکرده و تنها به درد تفرقه افکنی در صفوف آنها میخورند. خواست آنها، محتوای واقعی خود را پیدا کرد؛ حق بیکاری. "ما حق خود را میخواهیم نه صدقه!" "دولت باید ما را بیمه بیکاری کند!" این خواست باعث میشد

که نهفتن کارگران بیکار در سراسر ایران از حالت تفرقه و تسلیم در مقابل تطمیعات بدر آمده و صفوف خود را حول یک خواست همگرا تیک متمرکز کند. حق بیکاری باید مانند حق اعتصاب، هشت ساعت کار در روز و دیگر خواسته های اقتصادی طبقه کارگر توسط قانون تضمین و تثبیت شود.

با قوام یافتن نهفتن، فشار بر کارگران نیز شدیدتر شد. حمله به صفوف کارگری و در هم کوبیدن آنها، حتی منجر به شهادت ناصر توفیقیان و مجروح شدن ۴ نفر دیگر در اصفهان گردید. کارگران دز تهران دست به راهپیمائی زده و پس از آن در دادگستری به حصن نشستند (۳۰ فروردین).

طی این راهپیمائی و تحصن بود که یک پدیده جدید خود را به صورت واضح و جالی نشان داد و تعدادی از راهپیمایان جماعت را دعوت به پراکنندگی و حفظ نظم میکردند؛ عده ای از متحمین، جماعت را دعوت به بازگشت به خانه ها و قناعت به همان وام بیکاری میکردند؛ یک جناح سازشکار که همان حرفهای مقامات را میزد، منتهی به لجه به اصطلاح کارگری از جماعت جدا شده و میگفت: "کندن یک مواز خرس هم غنیمت است!" و آنهم درست در موقعی که شکارچیان خرس را به غله انداخته بودند.

سازشکاران نیز مانند کارگران مبارزه خانه ای برای خود دست و پا کرده بودند (خانه کارگر در خیابان ابوزریحان)، لانه ای برای خودیافتند؛ سندیکی کشفانوسوزنی در خیابان لاله زار شو.

وقایع مربوط به جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) مرز میان سازشکاران و مبارزان را بیشتر نمایان کرد. سازشکاران می خواستند که نظرات روز کارگران همگام با بورژوازی به قدرت رسیده و همراهِ حزب اللهی ها ترتیب دهند. زیرا آنها در افروردین به جمهوری اسلامی ایران رای داده و اکنون میخواهند "خلوص" خویش را به اربابان این جمهوری نشان دهند.

مبارزان برعکس، خواستار یک تظاهرات مستقل بودند و بر آن پای میفشردند. در این میان یک جناح متزلزل نیز وجود داشت که سعی میکرد که میان "کشیاف سوزنی" و "خانه کارگر" پلی بکشد و هرچقدر همست این دورا با هم آشتی بدهد، بی درازترقا و متجناح مبارزان، مجبور به عقب نشینی از گشت به جمع مبارزان شد.

در روز ۱۱ اردیبهشت تظاهرات جناح مبارزان شکوه نام برگزاشد و هرچند که مورد حمله حزب اللهی ها قرار گرفت ولی از استقلال خود دفاع کرد. اما نظرات سازشکاران که دنبال نظر حزب اللهی ها موس موس میکنند و سعی میکردند تا به هر حشو که شده برای آنها قابل قبول و "رام" نشان دهد با فضاحت در هم شکسته شد.

### این سازشکاران چه کسانی بودند؟

بورژوازی برای در هم شکستن مقاومت کارگران تنهابه قهر، تطمیع و تحمیق ساده دست نمیزند، بلکه می کوشد تا در

### اسلام، اسلام نمودن سندیکی کنتراچی ها

چیزی جز این نیست که میخواهند در حکومت فعلی جای پای پیدا کنند!

میان کارگران نفوذ کرده و پانته بر بخشهای مرفه کارگری از قبیل فورمنها، سرپرستها، سرکارگرها، سرینها یا افسران مرفهی از خود به بورژوازی که در ارتباط با کارگران هستند مثل معمارها کنتراچی های جز و تکمیلین ها و مهندسان کارگران را فاسد نماید و جره های از خیانت کاران را برای استفاده خود در میان جنبش کارگری به وجود آورد.

در واقع روز ۲۴ فروردینما و تحصن در دادگستری، روزی بود که سازشکاران بصورت روشن و واضح از صف کارگران جدا شدند. آنها تنهاف کارگری را در هم شکستند و خیانت کارانه کارگران را ارتک کردند، بلکه حتی در سندیکی کشیاف سوزنی لانه کرده و شروع به سنگ اندازی و تفرقه افکنی در میان کارگران نمودند. عده ای از آنها با اصطلاح به "حیا" سندیکی های کارگری پرداختند و در روز ۱۷ اردیبهشت در کشیاف سوزنی به اصطلاح مجمع عمومی کارگران تاسیسات ساختمان سازی هستند که در اثر تعطیل پروژه های عظیم ساختمانی و راهسازی بیکار شده اند، کوشش در جهت تاسیس بنیاد کارگری قلابی سازشکاران تاسیسات بعنوان اولین هدف سازشکاران برای در هم شکستن صف کارگران بیکار رسیده بود. سازشکاران که بدون استغنا یک عده کنتراچی و بیگانگان ساختمانی بودند، به زور یک عده از کارگران فصلی ناآگاه را که زبردست خود آنها را میگردند گرد آورده و از آنها برای نمایانگی خود رای میخواستند. جالب اینجاست که هیچگونه نظرها به ای در کار نیست و جوشکار برای نمایانگی بنا برای مید و بیابانها نمایانگی قابل بند

و خلاصه همه برای هم، همه آنها هم در حضور نمایند وزارت کار بود. در نتیجه این انتخابات قلابی چند نفر کنتراچی پیر که سابقا عضو حزب توده بوده و بعد از "سازمان کارگران ایران" حزب رستاخیز مسدور امور بوده اند، (و حالا که دوباره سر و کله حزب توده پیدا شده) آنها هم دوباره هوس عضویت به سرشان زده (یک کنتراچی که سابقا عضو حزب پان ایرانیست بوده و یک نفر کشته چی که عضو حزب جمهوری اسلامی است به نمایندگی انتخاب میشوند) چه اتحاد جالبی!

سازشکاران و بورژوازی حاکم از این همکاری متقابل، سود متقابل می برند؛ سازشکاران می توانند با ایجاد این سند یک در واقع هم مجلس برای "کارپایی" استفاده و کنتراچی ها بوجود آورند و هم وسیله ای در دست داشته باشند که با آن جنبش کارگری را وثیقه بده و بستنهای خود با بورژوازی قرار دهند. بورژوازی نیز این فایده را میبرد که با وسیله قرار دادن این سازشکاران جنبش کارگری را در هر موقع که خواست متفرق و خاموش سازد، برای اینکار وزارت کار و امتیاز به سازشکاران داد؛ اولاً در طبقه سوم خانه کارگر سه اتاق بزرگ در اختیار سند یکای کنتراچی ها گذاشت تا بدین وسیله بتواند آرام آرام

## چگونه کنتراچی های حزب توده در جنبش کارگری اخلال می کنند؟

از: "کارگران مبارز"

خانه کارگران از دست کارگران مبارزه با اعتصاب غذا اوخون دل توانسته بودند در رابطه با این خانه کارگرفقط در اوقات بدست آورند، بیرون بکشند. ثانیاً مقرر کرد که تمام کارگران ساختمانی بیکار که مایل به گرفتن وام هستند باید عضو سند یکای کنتراچی ها شوند. وگرنه بد آنها وامی داده نخواهد شد. صدقه بورژوازی وسیله ای شد برای عضوگیری سند یکای کنتراچی ها هر کارگری که به هوای وام میآید باید در اول عضو سند یکای کنتراچی ها میشد و بعد "ورقه عضویتی" که در دست داشت به وزارت کار فرستاد و وام را میگرفت.

چند دستگی، پراکندگی و بی برنامه گی در میان کارگران مبارز باعث شده بود که بر روی ریزی آنها به تحلیل رفتن آرام آرام صفوف کارگران ساده که بدون آنها هیچ جنبش کارگری نمیتواند وجود داشته باشد، پراکنده گردد. این موضوع باعث پیشرفت کار سازشکاران شد. با این وجود در نتیجه دوم خرداد ماه عده ای از کارگران مبارزه متوجه شده بودند و در شکل نمی توان از جنبش کارگری صحبت کرد، و با این تشکل باید بر اساس رشته های تولیدی و باشد و نه یک تشکل بی شکل که اساس خود را فقط بر ناراضی عمومی کارگران بیکار بگذارد. شروع به ایجاد سند یکا های واقعی کارگری که واقعا توده های کارگران در آن شرکت داشته باشند، کردند. در مدت کوتاهی از آنجا که اکثر کارگران مبارز دارای نفوذ توده ای بوده و همکارانشان ماهیت قلابی و سازش ناپذیران ها را در ضمن کار فعالیت خود دیده بودند، تعدادی از سند یکای واقعی کارگران پروژه ای مثل "کف ساب"، "تاسیسات"، "تجار قالب بند"، "بتون ریز"، "آرام توریست" و مانند آن بوجود آمد. توده های کارگر در پشت سر این سند یکا ها - ما متشکل شدند، ما لازم بود که این سند یکا ها را از لحاظ قانونی تثبیت برسد تا بتواند دامنه عمل آن گسترده تر شود کارگران مبارز صف "تجار، قالب بند، بتون ریز و آرام توریست" دست به تبلیغ در میان توده های این رشته ها برای ایجاد سند یکای واقعی زده و در یکی از روزهای آن روز خرداد به جلسه سند یکای کنتراچی های همین صنعت فرشته تادست آنها را بر کرده و کارگران ناآگاه را از آنها جدا کنند. انضای خیانت های سازشکاران بسیار ساده بود. اکثر کارگران ساده این "نماینده گان کنتراچی" را میشناختند. آنها به خوبی میدانستند که یک کنتراچی هرگز قادر نیست از منافع یک کارگر ساده دفاع کند. یک کنتراچی نجار قالب بند که حداقل ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر از دست خود دارد و یا فروش کار آنها معامله کرده و واسطه فروش نیروی کار آن ها به کارفرماست چگونه می تواند از منافع طبقه کارگر دفاع کند؟ یک کنتراچی که دارای ماشین شخصی و خانه و مستغلات شخصی است و در تمام دوران رژیم پهلوی، به به وجه چه گوی حزب رستاخیز بوده و در سازمان کارگران "ساواک زده فعال بوده است چگونه میتواند منافع کارگری که هر روز آواره شرکت ها و بیابانهاست دفاع کند؟ کارگران مبارز اطلاع سندیکی کنتراچی را پیش کشیدند و مفاد آن را موهب موهبا کارگران توضیح دادند: ۱- در بهای



ادامه از صفحه اول

قرار دهیم بیش از پیش اهمیت موضوع بر ایمن آشکارتر می شود.

در همین رابطه و در توجیه ضرورت وجود یک ارتش مقتدر، عملکردچهره های مختلف ضد انقلاب به دولت اجازه می دهد تا بوسل با آنها، زمینه های فکری و تبلیغاتی لازم جهت بازسازی هرچه سریعتر ارتش را در اذهان توده ها القا نماید.

توطئه چینی ها و تحریکات امپریالیسم و سپس مانده های رژیم سابق، مزدورانی چون پالیسیان و اویسی در مرزهای غرب کشور، خرابکاریهای عوامل ضد انقلاب و ارتجاع بویژه در خوزستان ( انفجار لوله های نفت، ویران ساختن پلها و راه آهن و به آتش کشیدن کشتی های باربری و...) همچنان ابعاد گسترده تری بخود میگیرد، و این در حالی است که خوددولت به چهره های دیگر ضد انقلابی نظیر "قیاده موقت" پروبال می دهد و برای پیشبرد سیاست های ضد انقلابی خود، از وجود شیوخ مرتجع عرب (خوزستان) استفاده می نماید.

روشن است ارتشی با همان معیارهای ارتش فدخلی سابق و مبتنی بر موازین اطاعت کور کورانه و سرانجام ارتشی که بگفته مقامات پنتاگون ۱۵۰۰۰ نفر "بلا تالیات طرفدار آمریکا" را در بر میگیرد، به چه چیزی خدمت خواهد کرد. پیشتر، گوشه هایی از عملکردچینی ارتشی را، با توجه به اینکه هنوز از آن آماجگی و انسجام لازم برخوردار نبوده است، در کردستان و ترکمن صحرا شاهد بوده ایم.

هم اکنون لشکر ارومیه پیش از آن راهی است که ارتش در صورت بازسازی مجددش، بدان نحو گفته شد، سرانجام در سر منزل آن خواهد بود، البته با "افتخار" اتی "بسیار عظیم تر از آنچه که لشکر ارومیه به یاری دارو دسته مزدور قیاده موقت و فتوایدی سابق ارومیه و کمیته حسنی در نقده نصیب خود کرد" لکن آنچه را که هم اینک میتوان گفت اینست که کسب آن "افتخارات" به این آسانی ها هم مقدور نخواهد شد. نیروهای انقلابی چه در درون و چه در بیرون ارتش این "افتخارات" را به لقمه ای گلگیر بدل خواهند ساخت.

اعتراض نظامیان انقلابی و آگاه، بویژه همافران نسبت به آن فعل و انفعالات مشکوکی که هم اکنون در درون ارتش در جریان است، نمایانگر آنست که امپریالیسم و ارتجاع قادر نخواهند بود که بهمین آسانی به نیت تولید خود جاسعه عمل بپوشانند. هم اکنون همافران آگاه و میهن پرست در چندین شهر مختلف زبان به اعتراض گشوده و دست به تحمیل زده اند. آنها خواهان تاسد کامل عمل امپریالیسم از صفوف ارتش و دگرگونی نهاد های فدخلی سابقند که ارتش را به آلت بلا اراده صاحبان قدرت بدل میسازد، آنها بحق نگران تاسهائی هستند که از چندین پیش بین امراء ارتش و مستشاران نظامی آمریکا بر قرار شده است، آنها باز هم بحق نگران آن تلاشها-ئی هستند که سوی امراء ارتش و مقامات دولتی جهت بازگرداندن مستشاران آمریکائی به ایران می شود. و چنین است که یکمدا به مخالفت با این توطئه ها برخاسته اند. آنها میگویند "در حالیکه یکی از دستاورد های انقلابی ملت همانا طرد عناصر بیگانه و وابسته به امپریالیسم است، چگونه است که در... محل ستاد نیروی هوایی کمیسیون مشترکی با شرکت عده ای از امراء سرهنگان و عده ای مستشار آمریکائی برگزار می شود و شورای فرماندهی ستاد نیروی هوایی از آن بی خبر می ماند؟! نقل از بیانیه همافران بالسر!

لکن دولت بازگان و سران ارتش به هیچ رو در بند دگرگونی نهادهای ضد خلقی سابق، طرد اطاعت کورکورانه و وفاندن پیروی آگاهانه بجای آن و... نبوده و نیستند، در عوض با سلاح تهدید و ارعاب و توییب لویح ضد انقلابی و یکبار گرفتن اداره ضد اطلاعات ارتش به مقابله با آنها برمیگزینند و در صدند تا هرگونه تمایلات مترقی و آزادیخواهانه را در درون ارتش سرکوب کرده و در یک کلام چماقتان را هرچه زودتر آماده کنند. در این راه نخست وزیر دولت موقت اعدام رانیز وعده داده است!

گرچه هیئت حاکمه کلید حل مسائل و معضلات جاری کشور را در استفاده از نیروهای نظامی می بیند و می خواهد تا توانی آن بی کفایتی خود را با انکاء به ارتش و از طریق آن جبران نماید، که این تنها یک روی سکه است، لکن عواقب وخیمی که چنین ارتشی در برخواهد داشت، حتی خودشان را که مار در آستین می پروراندند، نیز بی نصیب نخواهد گذاشت، آری بدیهی است ارتشی با آنهمه کارد "متمایل به آمریکا" چه خطرات مهلکی

تشیق می کردند که در "سازمان کارگران" ساواکی شرکت کرده و حتی به مرکزیت آن نیز برسند، چرا که سازمان کارگران "بند نه کارگری و سراساواکی درباری دارد ( دنیا، ۲۳ اکتبر ۱۳۵۵ ) و تنها لازم است این سر را از بدنه سالم جدا کرد! کسانی که با قلبواقمیت، و با تحریف رهیرونیستی ترهائی لنین، همیشه سعی کرده اند که کارگران را از تضاد اصلی جامعه منحرف کرده و مبارزه واقعی، تحت عنوان استفاده از تاکتیک های مناسب، دور سازند. آنهاهی که درک نمیکنند ( و در واقع نی خواستند بکنند، زیرا برفع شرکات ) ایمن "سراساواکی" سازمان کارگران جدا از کل طبقه حاکمه و سیستم منفور استعماری نیست، و به بهانه آن بدنبه کارگری "نی توان به کام این سراساواکی رفت، و مسئله استفاده از "اسندیکاهای بزرگ فقط برای افشاکری در میان کارگران و اتفاقا نشان دادن بی فایده بودن اینگونه سندیکاهای برای آنهاست، و گرنه تشیق کارگران به شرکت در این سندیکاهای بمنزله کمک به ارتجاع و دربار است، و همین افراد خائن و متقلب، امروزه دست به "احیای" همان سندیکاهای زده و برای "حفظ حسن رابطه بین کارگر و کارفرما" به اخلال در جنبش کارگری پرداخته و سنگ راه آن شده اند.

سندیکای کنترتچی به این تمهات انکفا نکرده و پس از مشورت با عده ای از مترجمین در "کمیته امام" اعلامیه ای صادر کرد و از کارگران خواست که "روز روز" تیر در خانه کارگر گرد آمده، برای "حل مسئله خانه کارگر" تصمیم بگیرند! در این روز عده ای، امرتجمع همراه با سر نیزه و فانوسقه به خانه کارگر آمدند، و آقایان نمایندگان کنترتچی توده ای، همراه با عده ای از نمایندگان رستاخیزی و همینطور عده ای از مترجمین حزب الهی، شروع به ایراد نطق و اخلاص لگن خواندن "پایینی" ها کردند! البته کارگران مبارز بخوشی از عهده افشاکری برآمدند، زیرا تمام کارگران این کنترتچیهای شکم گنده را می شناختند که در زمان پهلوی با اسم "رستاخیز" و حالا با اسم "اسلام" برای با تحراف کشاندن و به سازش کشاندن جنبش کارگری، بمیدان آمده اند. جلسه کنترتچیها موقعا با افتضاح خاتمه یافت. ولی آنها دست از تشفیات خود برنداشته و همچنان سعی میکنند تا با یک اربابان جدید خود هر طوری شده خانه کارگر را از دست کارگران مبارز خارج کنند.

★ ★ ★

این می گفت: "امروزه رهیرونیسم یا "تجدید نظر" در مارکسیسم یکی از عده ترین، اگر نگوییم تنها شکل عمده تبلور نفوذ بورژوازی در پرولتاریا و فاسد کردن پرولتاریا توسط بورژوازی می باشد. اما امروز ما مشاهده می کنیم که اخلاصی های حزب خائن توده در جنبش کارگری، تنها یک نفوذ ساده رفرمیستی "یا یک فاسد کردن از نوع رهیرونیستی" نیست، بلکه یک "نقشه آگاهانه و به دقت طرح ریزی شده" برای دافان کردن جنبش کارگری و به بند کشیدن آن است که طراحان آن برای اجرای نقشه خود از هیچ گونه خیانت شرم آوری ندارند آوردن فالانژهای مسلح و سر کارگران، و شوقه قرار دادن وام کارگری برای عضوگیری در سندیکاهای خود، و اشغال "خانه کارگر" و مانند آن ابا ندارند، و در این راه از توده ایهای ساواکی شده و یا ساواکی های توده ای شده که با شکمهای گند میوههای سفید یا این سندیکا سازی واقع می خواهند "رکاتی برای کنترت" خود بدست آورند استفاده می کنند. به نظر ما بین این حیلها و نقشه های کیف با حیلها و نقشه های سازمان جاسوسی سیا یا اینتلجنت سرپوش برای دافان کردن جنبش کارگری هیچ گونه فرق ماهوی وجود ندارد، و واقعیت نیز همین است. این رهیرونیستهای حزب توده ای را نباید یک عده سازشکار معمولی، یک عده لیبرال و رفرمیست بحساب آورد (گو اینکه از این پیشش نیز استفاده می کنند و در این کار نیز به رهیرونیستیکای کارگری تکیه می نمایند) بلکه آنها نوزکان یک نیروی خارجی و ستون پنجم سوسیال امپریالیسم شوروی هستند که آگاهانه و از روی برنامه سعی دارند تا بهر نحوه که شده جا بانی برای ارباب خود در "جمهوری اسلامی" پیدا کرده و در این راه از هیچگونه سازشی ابا ندارند. امروزه آنها دم از "دوران سازندگی"، و تقویت "رشد اقتصادی و بنیة ملی از طریق راه رشد فیر سرمایه - داری" واضح است که در این "دوران سازندگی" باید از سندیکای کنترتچی ها و سازشکاران نیز برای دافان کردن جنبش کارگری و خاموش کردن مقاومت آنها استفاده کنند، تا بهدین طریق خدمت خود را به قدرت حاکم و "جهاد سازندگی" آن نشان داده باشند.

"کارگران مبارز"  
۵۸ / ۴ / ۱۵

این اطلاعیه آمده! "دزیرولوی جمهوری اسلامی، حقوق کارگران و زحمتکشان تامین است" این چه معنا میدهد که عده ای توده ای دم از اسلام بزنند و آن راسپری برای پوشاندن نیت واقعی شان سازند؟ آیا غیر از این است که اینان می خواهند با این اسلام اسلام کردن ها برای خود جابجایی در حکومت فعلی پیدا کرده و منافع اربابان خود را تامین کنند؟ آیا غیر از این است که میخواهند با گذاشتن اسم "اسلام" در بالای اعلامیه خود کارگران را فریب دهند؟ ۲- در آرم سندیکای نوشته شده: "تاسیس ۱۳۴۸، آریاستدیکائی که در ۱۳۴۸ یعنی زمان "طاغوت" درست شده و اکنون به رهنمود حزب توده ای - های خائن بوسیله کنترتچی های شکم گنده "احیا" شده است چگونه میتواند از منافع کارگران دفاع کند؟ آیا این "سندیکا از همان سندیکای ساواک زده ای نیست که حالا "احیاء" شده و از نوزده شده تساجاتی باشد برای به بند کشیدن کارگران و سازش دادن آنها با کارفرما؟ ۳- در اطلاعیه آمده: "زکلیه شرکت های ساختمانی، صاحبان کارگاه های ساختمانی تقاضا و انتظار دارد:

- ۱- برای حسن انجام کار در کارگاهها
  - ۲- حفظ حسن رابطه بین کارگر و کارفرما در محیط کارگاهها
  - ۳- بهبود کیفیت و ازدیادارندمان کار در کارگاهها، احتیاجات نیروی انسانی خود را در رشته های نجار، قالب بند، آرماتور بند، بتون ریز، آکو- ستیک کارو کارگر ستقهای کاذب از قبیل رابین کاری و رشته های مختلف ساختمانی را از سندنیکای مربوطه تهیه کنند و ضمنا سندیکای کارگران تاسیسات ساختمانی نیز از شرکت های ساختمانی تقاضا و انتظار دارد، احتیاجات کارگری خود را از سندیکای مربوطه تامین نمایند. همه با هم در راه ریشه کن ساختن بیگاری و جلویگیری از هدر رفتن نیروی خلاقه کارگری بکوشیم.
- آیا این کلمات خود به بهترین وجه نمیتواند ماهیت دلال صفخانه این کنترتچی های خائن را نشان دهد که به نفع اربابان حزب توده ایشان می خواهند میان کارگر و کارفرما را جوش بدهند و از سازش کارگران با کارفرما، میان وسیله ای بسازند برای نفوذ در حکومت فعلی ایران و در واقع تامین جابجایی برای سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران؟
- افشا گریهای کارگران مبارز باعث شد که کارگران آگاه از دور کنترتچی ها بزرگ کرده و به وضوح در سندیکای واقعی در آیند. اما سازشکاران از پای ننشستند. آنان در روزنامه "اتحاد"، ارگان کارگری حزب توده شماره ۱۶ - ۲ تیرماه ۵۸ میر علیه کارگران مبارز شروع به سبایش کرده و سندیکای واقعی آنها را "تفرقه افکن" و "اخلاصی در خانه کارگر خواندند. و به علاوه وقتی که کارگران مبارز به وزارت کار مراجعه کردند و با ارائه امضای حدود ۱۰۰ نفر خواهان آن شدند که سندیکای قلابی کنترتچیها منحل شده و از نو، یک مجمع عمومی بوجود آید که در آن

حزب توده نه یک حزب لیبرال و رفرمیست بلکه ستون پنجم سوسیال امپریالیسم است

نمایندگان واقعی یا حضور نماینده وزارت کار انتخاب شوند، کنترتچی های شکم گنده شروع کردند به گفتن اینکه: "اینها یک عده کمونیست هستند. اینها می خواهند در کارخانجات اعتصاب کرده و بیاندازند، چرا اجازه می دهید که سندیکای ما را بر هم بزنند؟" این سخنان از دهان کسانی بر می آید که خود را حامی کارگری خوانند و کارگران مبارز را "ماورا انقلابی" و "ماونیست" (رجوع شود به همان شماره "اتحاد") و البته این حرفها دقیقاً با سیاست حزب توده که معتقد است یکی از اسلوب های ضد انقلاب در شرایط حاضر کوشش برای ایجاد آشفتگی و فلج اقتصادی و فقط و خلا "است" و بدین منظور عمل آن، گاه تحت عناوین و بهانه های ظاهر فرب، تلاش عظیمی بکار می برند چرخهای اداری و صنعتی و کشاورزی یا کند گردد یا بالمره یا نیست. ("مردم - ۷ خرداد ۵۸) جور در می آید. زیرا اینان به اسم حفظ "جمهوری اسلامی" و در واقع برای تامین نفوذ شوروی در این جمهوری، سعی می کنند تا بهر نحوه که شده و تضادها و مشکلات این جمهوری را کاهش داده و بدیهی است که برای این کار اول بار سراغ خاموش کردن مبارزات کارگران تحت عنوان "کمونیست" و "بی دین" برآیند! معلوم الحال - هائی که یک عمر در تحت رژیم پهلوی نان به نرخ روز خوردند و کارگران را به شرکت در سندیکاهای ساواکی دعوت کردند، کسانی که باین عنوان که بایست از "سندیکاهای زده" هم استفاده کرد کارگران و انقلابیون را یک عمر

# گزارشی از مبارزات حق طلبانه کارگران پارس مینو

## اخبار کارگری

کارخانه پارس مینو در شهر خرم دره در ۸۲ کیلو-متری نرسیده به زنجان قرار دارد. تعداد کارگران آن حدود ۲۵۰۰ نفر است که بیشتر آنها رسمی و تعداد کمی کارگر موقت و پیمانی دارد. صاحب کارخانه " خسرو شاهی " معروف و مدیران عامل آن مهندسین " مشکین پورو ابو طالبی " میباشند. کارگران در سه شیفت کار میکنند که به علت عدم کفایت مزد، حداقل روزی ۳ ساعت هم اضافه کاری دارند. مزد رسمی آنان روزی ۲۵ تا ۳۵ تومان است که با اضافه کاری ۴۰ تا ۴۵ تومان میشود. سندیکای قبلی کارخانه دست نمانده کار-فرما بود.

در زیر به گفته چند کارگر مبارز اشاره میکنیم: یکی از کارگران میگفت که جان نماینده ما در خراباست. کارگر دیگری میگفت در این مدت چند روز اقامت آقای فخمیم جو نماینده امام خمینی در اینجا یک مرتبه در ما نبرسید ولی همیشه ناهار و شام را در محل تحصن ما مهندسین دزد میخورد. یکی از کارگران میگفت من زیر نظر " رسول پور " ( معمار و یکی از متخصصین کار) میگردم که حقم را میخورد و بعد از اعتراض به او سه بخش دیگری رفته و در آنجا هم او پشت سر من نزدیکیان بدگوی میگرد وقتی اعتراض کردم مرا با چاقو زد که ۱۷ عدد بخیه خورد.

کارگری میگفت، یکی از کارگران کارخانه توسط مهندس شستری و معمار رسول پور با زور و به بهانه بستن گاز به درون چاه فرستاده بودند ( این کارگر آشنائی به این کار نداشته است ). که او اکنون در اثر این عمل دچار اختلال حواس میباشد. او در بیمارستان بستری بود و معالجه او اثری نداشته و حالش خوب نیست. در مدت بستری بودن او در بیمارستان وزیر به او کمک مالی میکردند. قبلا به کارگران حق مسکن نمیدادند ولی از یکماه قبل توسط وزیر موقت به گرفتن آن شده بودند. سود ویژه به مقدار خیلی کم و هر شش ماه یکبار می-دهند.

۵۸ / ۴ / ۲۱

در این کارخانه یک شرکت تعاونی با سرمایه خود کارگران به وجود آمده است که ابتدا تحت نظارت شخصی مزدوری به نام " خندابی " قرار داشت. این مزدور با کم فروشی و نفروختن جنس به کارگران و فروش آن در بازار آزاد اختلاس میکرد. این موضوع توسط ( یدالله ) کارگر زیر دست " خندابی " برای کارگران افشاء می-شود. " خندابی " وقتی متوجه میشود که " یدالله " اعمال او را پیش کارگران افشاء کرده است، توسط ایادی دوستان مزدور خود طرحی برای ناقص کردن یا برای کشتن یدالله با کشتن او به یک منطقه خلوت ترتیب میدهد ولی یدالله متوجه شده و قبل از پیاده شدن نقشه خود را از مایشینی که وی را به آن منطقه خلوت میبرد بیرون می اندازد و توسط کارگران نجات پیدا میکند، و مزدوران نیز فرار میکنند.

در رابطه با شرکت تعاونی لازم است متذکر شویم که کارگران برای حسن اداره شرکت شش و نهمی ۱۲ نفر انتخاب کرده بودند که یکسری از سرپرستها و مهندسین بدی-عمل اعتراض کرده و ادعا میکنند که اینها دزد و کلاه بردار هستند و ما قبولشان نداریم.

کارگران نماینده ای به نام وزیر ویرا دارند که بسیار مورد علاقه آنان میباشد. او مانع دزدی و کلاهبرداری سرپرستها بوده و تا آخرین حد در اجراء برای خواستهای کارگران کوشش میکند. کارفرمای ضد کارگر که فکر میکرد میتواند با پول هرکاری بکند به وزیر پیشنهاد میکند که در قبال دریافت یک میلیون تومان خود را کنار بکشد و کارگران را فریب دهد ولی او این عمل را توهینی به وجدان کارگری خود دانسته و رد می-کند. گفتنی است که کارگران به علت اعتماد به او با پول کم خود یک ماشین بیکن برای او خریداری کرده اند.

### جریان برخورد مسلحانه روز دوشنبه ۴/۱۸ چگونه اتفاق افتاد؟

در روز شنبه ۴ / ۱۶، مهندسین و سرپرستان کارخانه همراه با عده ای از کارمندان و کارگران که به زور و حیل و حقه آنها را با خود به تحصن برده بودند، برای بیرون کردن نمایندگان شرکت تعاونی و همچنین اخراج وزیر در مسجد جامع خرم دره تحصن میکنند. تعداد آنها به ۲۰۰ نفر میرسد. در طول تحصن اعلامیه -هایی از طرف متخصصین پخش شده بود که در آن نماینده-گان را کمونیست، ساواکی و ضد انقلابی نامیده بود. این تحصن با مخالفت شدید کارگران مواجه شده و کارگران در جوباشن میگویند که ما جان خود را می-دهیم ولی وزیر و نمایندگان را نمی گذاریم کسه اخراج شوند و یا عوض شوند. بعد از ۲ روز تحصن حدود ۲۵ نفر پاسدار مسلح که از کمیته زنجان آمده بودند، تحت نظر شخصی بنام " فخمیم جو " که خود را نماینده امام خمینی معرفی نمود به کارخانه پارس مینو می-آید و در ساعت ۳ بعد از ظهر با بلندگو کارگران را جهت شنیدن سخنرانی به ناهار خوری دعوت میکنند ( لازم به یادآوری است که روز دوشنبه ابتدا ۱۷ نفر از زندگوییان کارگران را دستگیر کرده و به زنجان بردند و در ضمن وزیر را نیز که به فرمانداری ابهر رفته بود در آنجا دستگیر میکنند ). پس از اجتماع کارگران پاسداران آنها را محاصره کرده و ۳ نفر از پاسداران ماسکهای گاز اشک آور هم به صورتشان زده بودند. در آن اجتماع کارگران به دستگیری نمایندگان خود مضموماً وزیر را اعتراض میکنند. پاسداران ۴ نفر از کارگرانی را که به این اعمال اعتراض کرده بودند دستگیر کرده و می-خواستند آنها را با خود ببرند که کارگران پاسداران را محاصره کرده و میگفتند که ۱۷ نفر از ما را در بند کرده اید حالا اینها را چرا میبرید؟

فخمیم جو نماینده امام به پاسداران دستور دادند تیراندازی میده ابتدا آنها برای مدتی شلیک هوایی کرده و وقتی دیدند که کارگران متفرق نشدند به روی آنها آتش گشودند که حدود ۱۰ نفر از کارگران زخمی شده و در بیمارستان امدادی ابهر بستری شده اند.

### نتیجه سیاستهای ضد کارگری دولت: سرگردانی کارگران کارخانه سیمان آبیگ

چندین ماه است که کارگران کارخانه سیمان آبیگ در بلاتکلیفی بسر میبرند. بحرانی که کارخانه سیمان آبیگ را فرا گرفته است گویای یکی از دیگر سیاستهای ضد کارگری دولت سرمایه داران یعنی " دولت موقت انقلاب اسلامی " است که ۱۵۰۰ کارگر ستمدیده را در مقابل یکدیگر قرار داده است. ما سعی میکنیم وقایع چندین ماهه اخیر این کارخانه را که امروز به پیچیده ترین سئل خود رسیده است بطور مختصر شرح دهیم.

کارخانه سیمان آبیگ در ۴۵ کیلومتر ۴۵ جاده کرج وین و در نزدیکی شهرک نظرا آباد قرار دارد. و یکی از مهمترین کارخانه های سیمان ایران و وابسته به کارخانجات فارس و خوزستان است که قبلا متعلق به بنیاد پهلوی بود. این کارخانه حدود ۱۵۰۰ کارگر دارد که اغلبشان روستائی هستند. این کارخانه در زمان رژیم سابق توسط باند سالور ( مدیرعامل ) - جلالی ( رئیس کارخانه ) - نواب پور ( معاون کارخانه ) اداره میشد. از آنجا که کارخانه سود سرشاری داشت، اختلاسها و دزدیهای فراوانی به سرکردگی این باند انجام میشد و کارگران نیز از آن باخبر بودند. نقش ضد کارگری سالور و نواب پور بیشتر برای کارگران زجر دیده این کارخانه قابل مشاهده بود تا جلالی که در پشت پرده فعالیت میکرد.

در جریان انقلاب، این سه عنصر از کارخانه گریختند و کارخانه تا مدتی بدون کارفرما آغاز بکار کرد. طبیعی بود که پس از پیروزی انقلاب، رو کردن پرونده های دزدی و غارت این بشیرمان و نیز اخراج همکاران و وابستگان به این باند جزو خواستهای اساسی کارگران قرار داشت. ولی عواملی با سوء استفاده از مذهب، از پائین بودن آگاهی کارگران استفاده کرده و زمینه را برای رشد عوامل باند مزبور فراهم کردند. علی-بخشی، روحانی کارخانه مجری چنین طرحی بود. با کمک و پشتیبانی او باند جدیدی در کارخانه رشد کرده و حتی به رهبری شورای کارخانه برگزیده شدند که سر نخ آنها در دست باند سالور - جلالی - نواب پور قرار داشت. این باند جدید متشکل از سه کارمند کارخانه بهینیا - رنجبر - پیشگاهی زاده و از سردمداران ایجاد اغتشاش و تحریک در کارخانه برای بازگرداندن مدیریت سابق بودند. لازم به تذکر است که دولت موقت در این مورد هم چهره ضد کارگری خود را نشان داده و سالور، ریاکار و خاش، این سربسته تبهکار را این کارخانه، کسی که از شوکران سینه چاک رژیم سابق بود و مزی که کارگران آرزو داشتند سرش را بالای دار ببینند و بالاخره کسی که هیچگاه پس از قیام جرات نیافت قدم به آن نواحی بگذارد ( حتی برای جمع آوری وسایلش )، آری، چنین موجود کثیفی را به ریاست بنیاد " علوی " ( بنیاد پهلوی سابق ) برگزید و پست سابق او را در کارخانه ابقاء نمود منتها محل کارش به دفتر مرکزی در شهران

### تفرقه اندازی در میان کارگران

علی بخشی ( روحانی کارخانه ) که در یک دوره با استفاده از مذهب و نفوذش در میان کارگران اثر-نسته بود هدایت کارخانه را در دست بگیرد، بر اثر اعتراض مهندسین ناچار از ترک کارخانه شد. لکن بر اثر پشتیبانی او، باند بهینیا - رنجبر - پیشگاهی زاده در انتخاباتی که انجام شد رهبری شورای کارخانه را به دست گرفتند. در همین موقعیت بود که دولت خودسرانه مهندس سحابی را به ریاست کارخانه انتصاب کرد و مهندس سالور نیز به عنوان رئیس دفتر مرکزی حکم ایمن-انتصاب را صادر کرد. این انتصاب از بالا به وسیله اینکه سالور در این امر نیز دخالت داشت موج اعتراض را در کارخانه برآه انداخت و حدود نیمی از کارگران را معترض کرد که این کارگران در حقیقت طرفدار بهینیا - رنجبر - پیشگاهی زاده هستند نیم دیگر کارگران نیز طرفدار مهندس سحابی شدند و این امر دو دستگی و اختلاف شدیدی را میان کارگران به وجود آورد. مدتی از انتصاب مهندس سحابی گذشت ولی ایشان پرونده های دزدی و اختلاس را رو نکرد بلکه خود بیشتر به ایمن-اختلاف و دو دستگی دامن زد. گروه بهینیا - رنجبر - پیشگاهی زاده در ابتدا با انتصاب مهندس سحابی موافقت کردند ولی پس از مدتی مخالفت شروع شد این افراد در میان کارگران امضاء جمع آوری میکردند که با بیستی جلالی برگردد. مهندس سحابی که از نقش این سه عنصر آگاه شده بود، از دولت پاسدار خواست و پاسدارها در کارخانه مستقر شدند. با کمک پاسدارها مهندس سحابی این سه تن را به همراه عده ای دیگر از کارگران اخراج کرد. ولی در مقابل اعتراض کارگران طرفدار آنان که منجر به تعطیل شدن کار کارخانه و تظاهرات کارگری در کارخانه و زد و خورد با پاسداران گردید، عقب نشسته و کارگران اخراجی

پس از قیام بهمن ماه کارگران نلدیترکتور سازی با اتحاد رزمنده خود مدیران مزدور و عاملین رژیم گزخته را بیرون انداختند . بعد از اخراج مدیران بعضی از مهندسان که با مدیران یک پله بیشتر فاصله ندارند شروع به شایعه پراکنی میکنند که چون دو نفر فرستاده شورا به تهران (قبل از اخراج مزدوران) از آنجا به کارگران تلفن کرده‌اند و به دروغ از قول امام گفته‌اند که " هرکس را کارگران نمی خواهند به شاه - غللی ( مدیر عامل سازمان گسترش ... ) بگوئید اخراج کند و اگر نکرد خود شاه غللی را هم اخراج می - کنیم . " اینست که کارگران دست به اخراج برخی از مدیران زده‌اند . اما این شایعه دروغ است زیرا که عمل کارگران قبل از تلفن آنها بوده است . این مهندسین نام هایی به نخست وزیر ، امام و استاندار و شورای انقلاب ... نوشته اند که این دو نماینده ( اعضاء شورا ) از مقام رهبری سوء استفاده کرده‌اند . با این توطئه ها یانرا می خواهند کارگران نماینده شورا را دروغو جلوه داده و جهت تیز حمله را متوجه آنان کنند و بین کارگران و نمایندگان تفرقه بپا نهند . آنان برای برگرداندن مدیران اخراجی می خواهند از تعصب مذهبی و نا آگاهی کارگران استفاده کنند . در بعضی قسمتها افراد سرسپرده مدیران که مناقشان بخطر افتاده می خواهند طوماری درست کنند که ما مدیران را می خواهیم ، ولی با جوا بهای دادن شکر کارگران رو - برو می شوند . کارگری می گوید : وقتی کارگران کاری کرده اند که کاکا ملا آگاهانه بوده است همیشه باید همینطور کنند ، می گویند

نادرست است البته یکسری اشتباهات میشود که بدلیل نبودن تشکیلات کارگری است . وقتی کارگر اولین سنگ خود را به شیشه بانک میزند ، میدانند چکار میکنند . وقتی اولین قهر خود را به مدیران نشان میدهد ، چارای اش را میداند .

عناصر شناخته شده حزب شده در کارخانه از جریا ن اخراج مدیران جلوگیری میکردند و بر علیه این اقدام انقلابی تبلیغ میکردند . در جلسه عمومی یکی از آنها می گوید : کارگران قسمت ما به این اعمال دست نزنند - نخواهند زد . او می گوید که این توطئه مدیران است تا کارخانه بی مدیر بماند و کارگران بی به لزوم مدیر بپرند و مدیران با این عمل می خواهند خود را " بست " کنند . این سخنان با اعتراض و مخالفت و تمسخر کار - گران روبرو میشود .

روز چهارشنبه ۵۸/۲/۲۰ هنگام ظهر استاندار جدید ( غروی مقاطه کار و صاحب شرکت گیلک ) به کارخانه می آید و کارگران جمع میشوند ، یکی از اعضاء شورا خیر مقدم گفته و خواهشهای خوشان را در ع ماده می - خواند که از جمله آنها تصفیه کارخانه از عوامل ساواک و مزدوران رژیم سابق - لئو قراردادها با دولت - های خارج که موجب وابستگی است - رساندن حداقل دستمزد کارگران به ۱۵۰۰۰ ریال در ماه ... استاندار در جواب ، ضمن محبتهای خود می گوید اکنون زمان سازندگی است . بیشتر کار کنید و بجای یک شیفت ، دو شیفت کار کنید ... البته درست است که تا محیط پاک نشود نمیشود کار کرد ، ولی حالا این صنعت خیلی مهم است و ... و قرار میشود " شورای تزکیه " انتخاب و شروع بکار کند . از روز دوشنبه سه نفر به عنوان شورای تزکیه به بررسی پرونده های حفاظت کارخانه مامور میشوند ، اما اینان را از دفتر آیت الله قاضی به زندان ، از زندان به کمیته ، از کمیته به دادستان شهر حواله میدهند ، و بلاخره آنها تصمیم میگیرند ، پیش استاندار بروند استاندار از آنها می خواهد که بعد از ظهر همراه اعضاء شورا به استانداری بیایند .

در این مدت از طرف عوامل سرسپرده میخواستند قسمت هایی از کارخانه را آتش بزنند . از جمله در محل تختی ای اضافی با زیر مخزن گاز آتش سوزی شروع شده بود که با هوشیاری کارگران کشف میشود . این عوامل می خواهند اوضاع کارخانه را شمشج نشان دهند و بگویند شور محبتی است ، کارخانه را اداره کند ، ... مدیران اخراجی با استاندار جلساتی داشتند و به دنبال این جلسه استاندار اعضاء شورا را دعوت میکند . او که در شرکت مقاطه کاری خود خوب یاد گرفته که چگونه میتوان کارگران را در موضع ضعف قرار داد ، در این جلسه با

را به غیر از ۱۱ نفر که این سه نفر نیز جزو آنها هستند مجدداً به سرکار برگردانید . لازم به تذکر است که این ۱۱ نفر در بیرون ضمن اینکه جوارو جنجال فراوانی برای بحق جلوه دادن اعمالشان برآه انداخته بودند ، مخفیانه با دفتر مرکزی سرورسی داشتند و برای جلالی دستگال برده بودند ، از او چک سفید برای کارگران اخراجی گرفته بودند و ... که همه نشان از وابستگی آنها به جلالی است . ولی مسئله موقعی پیچیده میشود که روشن میشود این ۱۱ تن که برخی از آنها کارگران زحمتکشی هم هستند ، بسیار حق بجانب بوده و مدعی هستند که تا هنگامی که دزدی های چارتن از مهندسین رفیق سحابی را افشاء نکنند ( البته آنها میگویند مهندس سحابی خود در این دزدی ها شرکت نداشته ولی از این دزدی ها آگاهی دارد ولی علیه آن اقدامی نمیکنند ) عقب نمی نشینند . آنها میگویند که حاضرند در جلسهای با حضور کلیه کارگران و نیز مهندس سحابی ، مدارکی نشان دهند که حاکی از آن است که ۴ مهندس رفیق سحابی در دزدیها دست داشته اند . آنها در مقابل این سوال که پس چرا در ابتدا از مهندس سحابی پشتیبانی کردید ولی بعداً به مخالفت با او برخاستید ، جواب میدهند که پشتیبانی نشان به این امید بوده است که شاید او پرونده ها را رو کند ولی چون دیدند که سحابی به چنین عملی دست نزد ، علیه او موضع گرفتند . از آنجا که مهندس سحابی هرگز حاضر نیست به اشخاص این ۱۱ تن پاسخ دهد ( زیرا مدیریتش در این مدت نشان داده است که از رو کردن هر پرونده ای امتناع میکند ) ، و حتی حاضر نیست مدارکی را ارائه دهد که اخراج این ۱۱ تن را روشن سازد ، وضع پیچیده ای در کارخانه پدید آمده است . مسئله وقتی برای کارگران پیچیده تر میشود که این ۱۱ نفر ادعا میکنند که کارشان در جمع آوری امضاء برای برگرداندن جلالی یک تانکینگ بسوده است ! برای کشیدن او به کارخانه و افشای او آنها میگویند که سالور و نواب پور از کارخانه فرار کرده بودند و همه کارگران از آنها متنفر بودند . لیکن جلالی هنوز در میان کارگران طرفدارانی داشت که میخواستند او به کارخانه برگردد . به این ترتیب آنها ( یعنی ۱۱ نفر ) تصمیم گرفته بودند با این تانکینگ جلالی را به کارخانه بکشانند ، سپس او را با کمک کارگران به محاکمه کشیده و در مقابل چشم همه کارگران مدارکی را که علیه او در دست دارند ( پرونده های اخلاسی و دزدی اش در کارخانه ) نشان دهند و او را افشاء نمایند ! این استدلال بسیار خنده دار به نظر میرسد . چسرا اگر آنها مدارکی علیه جلالی داشته اند ، تا بحال رو نکرده اند ؟ چرا آنها همین کار را با رفقای سحابی نمیکنند و این مسئله را این قدر پیچیده کرده و کارگران را سرگردان کرده اند ؟ هم اکنون دسته بندی در کارخانه بدین ترتیب است که حدود ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر طرفدار بازگشت این ۱۱ نفر هستند ، بقیه طرفدار سحابی و اخراج اینها . لیکن

تجهت و افترا سعی میکند کارگران را در موضع دفاعی قرار دهد . او میگوید شما مسئول آتش زدن قسمتی از تخته های انتهای کارخانه هستید ، شما کارگسران را تحریک کرده اید تا مدیران را اخراج کنند و ... حمله استاندار مؤثر واقع میشود و افراد شورا خود را می بازند و دیگر نمی توانند حرفی بزنند . همینطور برای شکستن روحیه رزمندگی کارگران نمایندگان شورا را که به تهران رفته بودند متهم میکنند که از مقام رهبری سوء استفاده کرده اند و ... پس از این جلسه استاندار به بهانه اینکه در درون افراد حفاظت کارخانه هم دودستگی وجود دارد مقداری طرفدار مدیران و بقیه طرفدار کارگر ، ممکنست خودشان خرابکاری بکنند ، عده ای از افراد کمیته امام را برای حفاظت در کارخانه میفرستد اکنون افراد این کمیته رفت و آمد کارگران و دیگران را کنترل میکنند و دیگر امور مربوط به حفاظت که زیر نظر شورا بود از دست شورا خارج شده است و نمیشود جلو ورود مدیران را گرفت بطوریکه چندی پیش یکی از مدیران اخراجی ( پویا ) به همسراه مدیر تازه " چرخچی " که از طرف دولت انتخاب شده است بکارخانه آمده بود .

بقیه این گزارش را در شماره آینده مطالعه کنید .

**دادگاه خلق ...**

ادامه از صفحه اول

گران آمده ، مبارزه را بستند و دست از کار کشیدند و از سوی مردم مبارز تظاهراتی در اعتراض به این تصمیم دادگاه به راه می افتد . تظاهر کنندگان به این نیز اکتفا نکرده ، و از قرار معلوم به بازداشتگاه موسوی حمله برده ، پس از کندن کولر محل اقامت وی ، او را اعدام میکنند .

**توضیح مبارزین راه آرمان کارگر**

- اخیراً جزوه " مسئله قدرت حاکم در انقلاب دمکراتیک " تجدید چاپ شده است . متأسفانه اشتباهاتی در این تجدید چاپ به وجود آمده است که بدینوسیله ( ضمن توضیح و تصحیح آن ) از خوانندگان بپوش می - طلبیم .

۱- ص ۲۲ سطر ۹ به بعد نوشته شده است " در مرحله کنونی حزب توده بنابر ماهیت طبقاتی اش سیاست پشتیبانی از دولت را به همراه برخی انتقاد از آن " روش " های آن در پیش گرفته است . " که صحیح آن چنین است " سیاست حزب توده در این مورد انتقاد لیبرالی از بعضی از سیاستهای دولت بوده و بنا به ماهیت روزبونیستی اش نه تنها از موضع طبقه کارگر برخورد نمیکند بلکه پیگیرانه دنباله روی از خرده بورژوازی میکند "

۲- در صفحه ۲۷ سطر ۱۲ نوشته شده " تضاد خلق با سوسیال امپریالیسم " که صحیح آن چنین است " تضاد خلق با امپریالیسم است . "

" مبارزین راه آرمان کارگر "

**توضیح و تصحیح :**

۱- در مقاله سرمایه داری وابسته ، زلوی اجتماع ( مربوط به بنز خاور مندرج در بیکار ۱۱۱ ) اشتباهاتی بود که بدین وسیله تصحیح میشود :

۱- داخل پزنتز ( علی ساریانها کامیوندار مشهور ... ) درست است .

۲- رقمی که کارفرما به بنیاد فرح داده است ۳۷ میلیون تومان است ، که اشتباهاً ۲۵ هزار تومان ذکر شده بود . مبلغ مزبور طی دوقره چک داده شده که شماره یکی از آنها ۴۸۶۰۹۱ بانک ملی ایران است . حساب جاری ۵۸۲۶۴ به مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال میباشد .

۳- در بیکار شماره ۱۰ در اعلامیه " کارگران پروژه های ( قطعی ) آبادان و حومه " از آقایان محمدجواد خاتمی ، شبیر معیل و ناصر حیاتی ، به عنوان کارگر نام برده شده که صحیح نمیباشد . و این سه نفر مبارز مهندس میباشد .

**هموطنان مبارز!**

**کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران ، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر ( امیر - آباد جنوبی سابق ) واریز نمایید .**

تاریخ تهیه گزارش ۵۸/۴/۱۵

### سندیکای کارگران پروژه‌های آبادان و حومه:

## وای بر ما که چنین قوانینی حاکم شود!

**ماده ۹** لایحه تصویبی شورای انقلاب تهدید و سرکوب ظالمانه کارگران و احیای مجدد سلطه اهریمنستانی فاشیسم است.

ماده ۹ لایحه تصویبی شورای انقلاب میگوید:

اعمال اشخاصی که بنحوی از انحاء در امور کارگاه و کارخانجات اخلاص و کارگران را تحریک و تحریض و به تعطیل کارگاه و کارخانه ( منظور اعتصاب ) نماید، ... مرتکب بر حسب درجات جرم، بر حسب تشخیص دادگاه، از جرایم ضد انقلاب به کیفر جنایی درجه ۲ از دو سال تا ۱۰ سال حبس محکوم میشود.

**هموطنان!**

در برابر خواسته‌های بحرق کارگران با دستگاه شکنجه‌گرشان بکار میبردند و علاوه بر آن کلمه دیگری نیز اضافه گردیده که آنهم ضد انقلاب است، در حالی که تاریخ نشان داده که کارگران ستون انقلاب بوده‌اند، نه ضد انقلابین. دولتهای وقت بدین وسیله کارگران را سرکوب و مجازات میکردند رضا خان میربختی چکه بوش با قانون سیاه ۱۳۱۰ حقوق کارگران را با چنین قوانینی نابود میکند و پسر جلاش با دستگاه ساواک و پلیس به انکاء همان قوانین ضد کارگری و اینک دولت موقت! آهی نیز به استناد همان قوانین ضد کارگری به نحو سیدتسار متوسل شده است.

انقلاب را به سینه میزنند یا کارگران و زحمتکشان و مبارزین راستین؟

آیا ماده ۹ چنینی اینها را تهدید میکند؟ یا کارگران و دهقانان مزد بگیر را؟ آیا دستوردها و شمره انقلاب این است؟ ما کارگران سؤال میکنیم چه کسانی این حق را بخود داده‌اند که سرکوش ملتستی را ملغیه مقاصد شوم و نیت بلیید خود بکنند.

وای بر ما که چنین قوانینی حاکم شود، با توجه بدین مسایل اعتصاب بحق مسلم کارگر و اعتراض و مبارزه خاصیت وجودی کارگر است.

مبارزه هفتاد ساله خلق کبیر ایران و جانبازی‌های کارگران و زحمتکشان در تمام ادوار تاریخ علیه ارتجاع و امپریالیسم که همیشه غارتگر منابع ثروت و هستی ملت ستمدیده ما بوده و ادامه داشته و برای درهم کوبیدن اجانب و عمال داخلی‌بوده و خواهد بود، تا کنون و در هر کدام از دوران انقلاب، ایثار خون پاکترین و دلیرترین فرزندان ما را بهمراه داشته و در لحظات حساس به کجراه کشیده است ارتجاع و امپریالیسم از درون دریاچه‌های خون ملت، سکاندار کشتی گردیده اند.

توطئه‌های جدید به وسیله عوامل و ابادی ستسون پنجم امپریالیسم علیه محرومترین و مبارزترین طبقه جامعه در ماده ۹، تصویبی رخ نشان داده است این رنگ خطر و هشدار بیمه آزادیخواهان و مبارزین راه حق و عدالت و زحمتکشان و کارگران است.

لایحه تصویبی به عنوان قانون جراثم ضد انقلاب به نفع کیست؟ کارگران ضد انقلابند؟ در کدام یک از ادوار تاریخ کارگر در برابر کارفرمای خونخوار توانسته است بدون کشمکش و مبارزه آشتی ناپذیر احقاق حق نماید. کلمات اخلاص و تحریک و تحریض و تعطیل کارخانه جملات آشنایی است که طاغوتیان همیشه

مفانا اینکه در دوران رژیم منغور پهلوی دادگاههای استیناف و فرجام‌خواهی درمفاقانون گنجا نیسده شده بودند، اما در دولت اسلامی حتی این "بند" را هم نادیده گرفته است. در صورتیکه یکی از بازرترین وسیله احقاق حق ما کارگران **اعتصاب** است و جزء مکتب تاریخی و مبارزاتی ما میباشد ولی آیا میبایست بعد از انقلاب با تصویب ماده ۹ اعتصاب، ۱۰ سال حبس بدنیال داشته باشد؟ چرا تا کنون قوانین و قیود بندهایی برای کارفرمایان و کسانی که کارگران و زحمتکشان را مورد ستم و استثمار قرار میدهند تدوین و تصویب نشده است؟ چرا کارفرمایان و سرمایه‌داران که زندگی افسانه‌ای و کاخهای مجلسشان بقیمت قفروسیه‌روزی توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان و زحمتکشان بر - پاس قوانین موهوبه به زندان تهدیدشان نمیکند؟ چرا همیشه توده‌های سینه سوخته و زحمتکش که ستم طبقه‌ی زندگی نکند و نه فلاکتباری برایشان توسط همین نوع قانون نویسان به وجود میاید باید مورد مواخذه و شکنجه و اعدام قرار گیرند؟ در رژیم استبداد آیا زندانها مملو از چه کسانی بوده؟

کارخانه داران، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، مرتجعین، فرصت طلبان و جیره خواران نشان که حالا سنگ

تا زمانیکه ثروت بطور نابرابر و غیر عادلانه تقسیم میشود، تا موقعیکه کارگر بحق واقعی خودش نائل نگردد، تا وقتیکه کارفرمایان و سرمایه داران زانو مفت شیره جان ما را میبکنند و کارگر با فسر و ن نیروی انسانی بصورت کالا تا مین معاش خانواده اش را مینماید، اعتصاب بحق ماست، اعتصاب بحق ماست.

و اینک ما فریاد حق طلبی و عدالتخواهی خود را در مورد قوانین ضد کارگری و ظالمانه ماده ۹ موهوبه شورای انقلاب بگوش همه آزادیخواهان و مدافعین راستین حق به کلیه هموطنان آزاده میرسانیم و با بانگ رسا اعلام میداریم که توطئه امپریالیسم و ارتجاع دست نشانده میبایست سرکوب و نابود گردد و قوانین مترقی بایستی به وسیله کارگران و زحمتکشان تدوین شود که در برگزیده منافع طبقاتی ما باشد، و جایگزین این قانون سیاه و ضد بشری گردد.

"مرک برامپریالیسم و توطئه‌گران و مزدوران داخلیش"

"برقرا ربا دشمنیکلام پولادین و سراسری کارگران ایران"

سندیکای کارگران پروژه‌های (فصلی) آبادان و حومه

## ۲۳ تیرماه، روزی تاریخی در جنبش کارگری ایران

طبقه کارگر، در کنار دیگر زحمتکشان میهن ما دهها سال است که برای احقاق حقوق خویش و از بین بردن ستم طبقاتی و سلطه امپریالیستی تیرمانه مبارزه میکند. خون میدهد، بیروزی - هائی را از آن خود میسازد و امروز نیز علیرغم ادا مبرکوبی که اجانب بورژوازی و همدستانش علیه آن اعمال میخورد در راه تحقق آرمان طبقاتی خویش به مبارزه طولانی و دشوار خود ادامه میدهد. یکی از نمونه‌های برجسته این مبارزه، اعتصاب بخون کشیده شده ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ است. در این روز کارگران مبارز نفت جنوب، بیکار دیگر، نفت بارز خود را در مبارزات کارگری ایران نشان دادند. در آن سالها امپریالیسم انگلستان و با زوری بر قدرت آن، شرکت سابق نفت ایران و انگلیس یک تاز میدان اقتصاد و حتی سیاست ایران بود و ولشائی را بنا به منافع خود میبرد و میآورد. در این میان، فریادهای کارگران مبارز نفت به نحو با زری بلند بود. اما پسینم شرایط محیط کشور که به او گنجیری این اعتصابات و مبارزات ضد امپریالیستی دیگر انجامید چه بود؟ ایران که پس از ۲۰ سال دیکتاتوری سیاه رضاخانی، در جنگ جهانی دوم به اشغال نیروهای نظامی متفقین درآمده بود در سال ۲۵ از نوای بیگانه تخلیه شد و در نتیجه آزادی نسبی که برای توده‌ها حاصل شده بود، سلطه آگاهیه نسبت به گذشته رشد قابل توجهی کرده، زحمتکشان پیش از پیش به حقوق خویش آشنا میگرددند. کارگران مبارز نفت در مبارزه با شرکت نفت انگلیس و دولت قوام السلطنه که دست نشانده انگلیسها بود و برای تحقق خواسته‌های خویش به اعتصاب، این حربه بُرا و کارای کارگران، دست زدند.

روز ۲۳ تیر ۱۳۲۵ یکصد هزار نفر از صنعتگران جنوب دست به اعتصابی بیکارچه زدند که سلا آژمان بی سابقه بود. کارگران قیلا برای رعایت آسایش مردم، بخش خدمات عمومی را از اعتصاب معاف داشتی بودند. خواست‌های آنها منجمله عبارت بود از:

- ۱- احضار مصباح فاطمی استاندار خوزستان و تعیین یک استاندار بیطرف
- ۲- خلع سلاح عناصر جنوب
- ۳- عدم دخالت شرکت نفت انگلیس در امور سیاسی و داخلی ایران
- ۴- برداخت حقوق جمعه‌ها به کارگران
- ۵- جلوگیری از تخفیفات نظامی که در سونگردو بندر مشور نمونه بارز آنها دیده شده بود

اما اعتصاب آرام آنها بخون کشیده شد، کارگران در برابر تیراندازی و حمله نیروهای ارتجاعی منجمله "انحاده‌ها" به دفاع از خود پرداختند. فرماده لشکر خوزستان اعلام حکومت نظامی نمود و دستور کشتار کارگران را صادر کرد. این کشتار ۲۶ کشته و ۱۷۰ زخمی بجای گذاشت.

از طرف دولت مرکزی که ریاست آنرا قوام السلطنه نوکر سابقه‌دار انگلیس عهده دار بود و دفتر برای مذاکره با کارگران به آبادان فرستاد و دفتر هم از طرف حزب توده ما مبروت با افتند که بدانجا بروند دفتر اخیر عبارت بودند از دکتر رضا رادمنش و دکتر جودت که همراه با نمایندگان دولت به کارگران قول داده که به ننگا با نشان رسیدگی شود و مرتکبین کشتار مجازات گردند و با این قول و قرارها اعتصاب برنگشتند. (ناگفته نماند که حزب توده در آژمان در آستانه همکاری با دولت و مذاکره در کابینه بود و عملا هم پس از قریب دوهفته در کابینه ارتجاعی قوام کسه قعدی جز سرکوب آزادیخواهان نداشت کشتار کارگران را صادر کرد. اما دولت نه تنها بدقولی‌های خود پای نگذارد بلکه مسئولین آن جنابا را آزاد گذارد و رهبران و همبران اعتصاب را به زندان انداخت و با تشدید نمود بدین ترتیب حزب توده بار دیگر ما هیت ابورتونستی خود را در همدستی با عمال امپریالیسم برای به شکست گذاردن اعتصاب بحق طلبانه کارگران، در مقابل پست‌های وزارتین که قوام به آنها وعده داده بود به مفری نشان گذاشت. و این خود تجربه بزرگی برای کارگران در شان این حزب بود.

۵ سال بعد در حالیکه جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری مصدق به پیروزی رسیده و از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در ۲۱ خرداد ۱۳۳۰ خلع ید شده بود و زنجیره امپریالیستی - آمریکائی این میراث خوزان استعمار انگلیس، با انواع فشارها و تطمیعها میگوشتند جا باهای

محکمتری را در ایران برای خود دست و پا کنند و به همین خاطر دولت ملی و در عین حال سازگار مدق را تحت فشار قریب میدادند. حادثه دیگری (در ۲۲ تیرماه) رخ داد.

در این روز که آژول هرمن نماینده نفت ریش جنیور وقت آمریکا نیز به تهران میآمد - محبت ملی روز با شرکتی استماری نشان در ایران (واسته به حزب توده) برای اعتراض ستر هرمن و همچنین شرکت داشت مالگرد شه‌ای ۲۳ تیر (۱۳۲۵) خوزستان اعلام یک راهبیمائی کرد و در این روز بود که دربار و نیروهای راستگرا منجمله "حزب زحمتکشان" دکتر مظفر بقاری آمانگی و تحریکات وسیعی برای سرکوب این تظاهرات به عمل آورده بودند.

ما مورین شربانی و ریش میزور نظا هرات را طی کشتار بیرحمانه‌ای بخون کشیدند، و بدین ترتیب بار دیگر کف خا بنها از خون خلق رزمنده کلگون شد، و بار دیگر برگ تازه‌ای بر دفتن جنایت و خیانت عمال امپریالیسم افزوده گشت.

حزب توده مسئولیت این کشتار را بر عهده دولت مدق گذاشت و روزنامه رستاخیز خلسبق مورخه ۲۵/۴/۲۵ نوشت که دولت دکتر مدق "مواست‌نوری و اطاعت خود را نسبت به امپریالیسم آمریکا اثبات نماید و نشان دهد که او دواطلبانه حاضر است ملت را کشتار کند تا مورد پشتیبانی ثرومن (رئیس جنیور وقت آمریکا) قرار گیرد."

اما دکتر مدق این اقدام ما مورین انتظامی را نکوهش کرد و دربار و شخص‌ناه را مسئول این کشتار اعظم کرد و دولت را مبرا دانست.

واقعیات این است که نیروهای ارتجاعی متصدی که از سوی قدرتهای امپریالیستی حمایت میکنند، در این حادثه دخیل بودند: دانشند دربار، ارتش و پلیس و نیروهای ارتجاعی درون جنبه ملی نظیر "حزب زحمتکشان" دکتر بقاشی کرمانی که میکوشیدند از هر فرصتی برای فریب زدن به جنبش توده ای از یک طرف و برانداختن حکومت مدق از طرف دیگر استفاده کنند.

اما این واقعت نمیخواند بر این حقیقت که سیاست دکتر مدق در رابطه با آمریکا سرشار از توهم لیبرالی بود، پرده افکند. دکتر مدق در رابطه با این سیاست جنبش ملی پنداشت که میتوان از خدایان آمریکا و انگلستان برای حل مسائل ایران (در واقع حل مسئله بورژوازی ملی) استفاده نماید و در این راه تا آنجا پیش رفت که در کابینه خود سربرده‌های معروف آمریکا - شی، نظیر دکتر علی امینی را نیز گرد آورده بود. و باز در رابطه با این سیاست بود که جنبه ملی حاضر میند از "هرمن" ولو به قیمت کشتار خلق (بدست ارتجاع)، استقبال نماید. آنها در این راه تا آنجا پیش میرفتند که حتی سرکوب توده‌های معترض به این سیاست را منتفی نموده - داشتند. به همین لحاظ بود که مدق گرچه این حادثه را محکوم میکرد ولی به دنبال آن جنبش میگفت: کسب مبرکوبی لازم باشد آنها با اجازه ... (ازین مدق در مجلس شورای ملی، اطلاعات ۳۰/۴/۲۷).

زحمتکشان که در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ جان باختند درست به همین سیاست بورژوازی و سازگاران جنبه ملی اعتراض داشتند. آنها درحالی جان خود را در راه مبارزه فدا میریالیستی میدانند که بیاد رفقای دیبر کارگزاران میدهند که ۵ سال قبل، بدست عمال امپریالیسم پنداشت شده بودند. اما اگر همین ملی با ادا به سیاست سازگاران خود را ارتجاع (عدم تلاش برای حل مسئله ارضی و نابودی سیستم فئودالی، و سرنگونی سلطنت و ...) و امپریالیسم (سازگاری با دولت امپریا - لیسم آمریکا برای توطئه‌چینی و ...) سرانجام گور خود را نیز بدست خود کند و فریب سهلکی بیسر لایم خلق ما زد، و اگر حزب توده با اعمال سیاست‌های ابورتونستی و سرانجام در غلطیدن به منخلاف خیانت، و فرار از کنار خلق، و فرار و تسلیم به دشمن و ... عملا نقش همدست بورژوازی را بازی کرد، خلق ما از این مبارزات خوین خود حجاب بسیاری اندوخت، با کاربست این حجاب و نقابلیت نیروهای انقلابی بود که در قیام بهمن ماه ۵۷ با سلطه سلطنت برچیده گشت و فرات میمی بر بیکر امپریالیسم فرود آمد. اما زحمتکشان ما و در رأس آنها برولناریای ما هنوز راه درازی برای رسیدن به حکومت دلخواه خویش دارند. زیرا که آنها خود شاد بقضای ارتجاع و امپریالیسم، و ادامه ستم و استثمار طبقاتی هستند.

درود بسه شه‌های ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ برقرار بساد همبستگی نیروهای خلسبق

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۸/۴/۲۳